

بسم الله الرحمن الرحيم

اختلاط و مغالطه در روش بر داشت از آیات متبرکه قرآن و استنباط غیر مرتبط آن در رابط با توسل – شفاعت و زیارت قبور در نوشته آقای احمد بشیر افضلیار

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله رحمت للعالمين وعلى آله واصحابه اجمعين

امروز که صفحه انترنتی صدای افغان را باز کردم چشم به مقاله ای تازه آقای احمد بشیر افضلیار افتاد و چون موضوع جالب و بحث بر انگیزی را مطرح کرده بودند ناگزیر آنرا مرور کردم و حتی بعضی جاها را تکرار مرور کردم. و از اینکه ایشان گفته بودند که این مقاله را بکمک عده ای از علما و اساتید تهیه دیده اند یکاش نام آن حضرات علما و آدرس شانرا بما هم عنایت می کردند تا از مخازن عظیم دینی و فقهی شان مستفید می شدیم. و یا لا اقل تعارفی حاصل می شد تا این دیالوگ دینی را درو و مستقیم بهمرای شان دنبال می کردیم تا به خوانندگان هم بیشتر مثمر ثمر واقع می شد.

و از اینکه در مقدمه صحبت خویش با کمال ادب و احترام آقای موحد را خطاب کرده بودند و هم در مجموع مطالب مقاله خویش، وقتی هم از ائمه اهل سنت روایاتی را نقل کرده بودند بر خلاف اهل روافض با کمال ادب و احترام روایات را باز گو کرده بودند، این می رساند که آقای افضل یار مراتب فضل و مرتبت اخلاقی خویشرا تبارز داده بودند خوشحال شدم، و برای شان دعا کردم.

و امید وارم تا خداوند متعال مارا باخلاق حمیده اسلامی متصف گردانیده و از جمله اصحاب سباین و لعانین (دشنام دهندگان و لعن فرستندگان) که مسلک و طریق گمراهان و بی ادبان است قرار نداد و به ما توان شنیدن همه سخنان را اعطا نموده و توفیق پیروی و اتباع از بهترین انها را عنایت فرماید. آمین یا رب العالمین.

شما در عنوان مقاله ای تان که «**ثبوت بقاء روح و ارتباط انسانها با ارواح انبیاء، شهداء و اولیاء**» بود، چند مطلب را خواستید به بحث بکشید که همانا اثبات بقاء روح و رابطه ای انسانها به ارواح انبیاء – شهداء و اولیاء بود و خواستید تا با تثبیت آن مسئله ای زیارت قبور، توسل به مردگان و درخواست شفاعت را از ایشان تثبیت نمائید. شما در مقدمه مقاله ای خویش کیفیت خلقت روح و بقاء آن را بعد از مرگ را طوریکه در قرآن به تکرار ذکر گردیده است مطالب سود مندی را ارائه کردید و من لازم نمی بینم تبصره ای اضافی داشته باشم و صرف در مورد چگونگی روح همان طوریکه قرآن یاد کرده است که:

(و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما أوتیتم من العلم الا قلیلا) سوره ۷، آیه ۸۵.

«ای پیغمبر وقتی از تو راجع به روح می پرسند بگو این از امر پروردگار من است و درین باره، جز اندکی علم بشما داده نشده است» فقط احاطه ای علم بشری بر این راز خلقت بسیار محدود بوده است و نظرات و تئوریهها و ویا احیانا مسایل خوابهای مقناطیسی و هیپنوتیزم – احضار ارواح و غیره هیچکدام این راز پوشیده را نتوانستند بگشایند و حتی اعمال آنها هم هنوز در میدان تجارب علمی و مستندات تاریخی و روایات و مقولات گفتنی و شنیدنی بحث بر انگیز و سوال کننده می باشد. و علاوه بر همه اینها اینکه ارواح صلاحیت و اجرای کار و امری را هم دارا بوده اند و تا حال کسی ادعا کرده است که فلان روح احضار شده فلان کار را کرده است و اگر کسی ادعا کرده باشد این ادعاها در حد مقولاتی است که از زبا انها بزبانها نقل قول شده است و مستندات آن واضح و معلوم نیست. البته این بحث را با اهل آن واگذار میکنم چون در نزد ما میزان ارزیابی درین مقاله داده های قرآنی و احادیث نبوی و روش ائمه از متون دینی است. در مورد بقای روح بعد از مرگ و بودن آن در مکان و مقام دیگری بین مسلمانان اختلاف نظر وجود ندارد و البته در قسمت شواهد عقلی شما مثالی که بارتباط نور خورشید و تاثیر آن بر همه ای موجودات بصورت مستمری ارائه کردید از لحاظ علمی و تجربی غیر قابل قبول است زیرا حتی نور خورشید هم بر همه چیز احاطه ندارد و فقط در برابر اشیا که در برابر آن قرار دارد قابل رویت است. مثلا در داخل خانه های تاریک و یا زیر زمین و یا جاهائیکه نور خورشید بآن نمی رسد و یا از اشیا جامد و یا سیاه و کدریکه نور از آن عبور نمی کند... و..... قابل رویت نیست.

دپانو شمیره: له 1 تر 28

درین جمله تان هم فکر کنم اشتباه ویا غلطی طباعتی وجود دارد «**نظر به این که علت العطل اصلی و مبدأ ازلی، فنا پذیر و لم یزلی است**» زیرا کلمه فنا پذیر درست نیست بلکه فنا ناپذیر با ید نوشته می شد که اشاره به ذات باری تعالی است.

ودر مورد شواهد نقلی در ارتباط با مسئله حضرت مسیح (ع) هم فکر کنم اشباه فاحشی رخ داده است و آن اینکه شما ادعای مخالفین حضرت مسیح را که ادعا کرده بودند ما مسیح را کشتیم صحه گذاشتید (از لحاظ جسمی) که این استنباط با نص صریح قرآن سازگار نیست.

«**وقولهم انا قتلنا المسيح... تا به آخر آیه که میفرماید ما قتلوه یقیناً: سوره ۴، آیه ۱۵۷. و گفتار مخالفین به اینکه ما کشتیم مسیح را... و نکشتند او را به یقین.**»

مراد آن است که مخالفین جسم را کشته دیدند لیکن روح هیچ وقت کشته نخواهد شد یقیناً.

در حالیکه قرآن ادعای آنها را باطل اعلان میدارد و میگوید که آنها حتی شخص حضرت مسیح را جسماً نکشتند «... و آنها مسیح را نکشتند و به صلیب نکشیدند و..... و به تحقیق که مسیح را نکشتند.

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَّبُوهُ وَلَكِنْ نَشَبَهُ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا [4:157]

«و به سبب گفته‌شان که ما مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» یهودیان به دروغ ادعا کردند که عیسی را کشته‌اند و به قتل وی افتخار کردند. شاید یادکردن عیسی به نام پیامبر خدا از سوی آنان نیز، به قصد استهزا و ریشخند بود زیرا یهود منکر رسالت عیسی هستند و به این که عیسی پیامبر است اعتراف نمی‌کنند. بنابراین، آنها فقط به کفر اکتفا نکردند بلکه به ادعای کشتن عیسی نیز افتخار و شادمانی کردند «و حال آن که نه او را کشتند و نه بر دار کردند» و این ادعایشان دروغی بیش نیست «ولیکن امر بر آنان مشتبه شد» یعنی: شبه عیسی بر غیر وی افکنده شد و آنها کس دیگری را به جای عیسی نکشتند در حالی که از حقیقت حال وی در شک بودند «و بی‌گمان کسانی که در باره عیسی اختلاف کردند» به این ترتیب که برخی از آنان گفتند: او را کشتیم! اما کسانی که بالا بردن وی به سوی آسمان را دیدند، گفتند: نه! او را نکشتیم. بعضی گفته‌اند: اختلاف در میانشان از آنجا ناشی شد که فرقه نسطوری‌ها از نصاری گفتند: عیسی - العیاذ بالله - از جهت انسانی (ناسوت) خود بر دار کشیده شد نه از جهت خدایی (لاهورت) خود. و فرقه ملکائی‌ها گفتند: کشتن و بر دار کشیدن مسیح به کمال و تمام در ناسوت و لاهوت وی انجام شده. پس آنها «از حال او در شکند» و در تردد و سردرگمی، در این شک و تردیدشان دست و پا زده و در جهل خویش سرگردان و متحیرند «و هیچ علمی بدان ندارند، فقط از حدس و گمان پیروی می‌کنند» یعنی: آنان به حال مسیح علمی قاطع ندارند بلکه فقط از گمانشان پیروی می‌کنند و از این‌رو مضطرب و مترددند «و او را به یقین نکشته‌اند» یعنی: کشتن وی در نزدشان یقینی نیست بلکه امری مشکوک و موهوم است. یا معنی این است: قطعاً و یقیناً او را نکشته‌اند.

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا [4:158]

«بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد» بیان بالا بردن عیسی به آسمان در سوره «آل عمران/55» گذشت. در روایت ابن عباس آمده است: «آن‌گاه که خدای عزوجل اراده بالا بردن عیسی را کرد... عیسی به یارانش که دوازده تن از حواریون بودند، گفت: کدامیک از شما حاضر است تا شباهت من در وی افکنده شده و بجایم کشته شود و به پادشاه این کار، در عین درجه و مرتبه‌ام (در بهشت) همراه من باشد؟ پس تازم جوانی از کم سن‌وسال‌ترین ایشان برخاست و داوطلب این کار شد... آن‌گاه شباهت عیسی در وی افکنده شد و عیسی از روزنه‌ای که در آن خانه بود، به سوی آسمان برکشیده شد. یهودیان که خانه را در محاصره خود داشتند، به طلب وی به خانه درآمدند و شبیه وی را گرفته به قتلش رساندند، سپس بر دارش آویختند...». «و خدا غالب و حکیم است» غالب و تواناست؛ پس هر کس که به آستانش التجا نماید، بی‌پناه نمی‌ماند، با حکمت است؛ در تمام آنچه که می‌آفریند یا انجام می‌دهد و از جمله در امر بالا بردن عیسی.

در مورد توسل و زیارت قبور:

تمام آیات و روایاتی که درین مبحث آورده شده است هیچ ربطی به توسل و زیارت قبور ندارد

و ان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته و یوم القیمه یكون علیهم شهداء. سوره ۴ آیه ۱۵۹

و هو القاهر فوق عباده و يرسل عليكم حفظة حتى اذا جاء احدكم الموت توفته رسلنا و هم لا يفرطون- ثم ردوا الى الله مولاهم الحق الا له الحكم و هو اسرع الحاسبين. سوره ٦، آيه هاي ٦١ و ٦٢.

انا خلقنا النسان من نطفه امشاج نبتله فجعلناه سميعاً بصيراً. سوره ٧٦، آيه ٢.

همانا آفريدیم انسانرا از نطفه ای به هم آمیخته، او را میآزمایم پس گردانیدیم او را شنوای بینا.

مراد آن است که ممتحن به تکالیف اوامر و نواهی الهیه و موصوف به صفت سمع و بصر، همانا نفس ناطقه است نه جسم و اجزای آن

در تفسیر و تحلیل آیه ای فوق هم که مراد از تکامل مراحل مختلفه ای جنین است که خداوند برای آن قدرت شنوایی و بینایی اعطا میکند و تعلق به جسم انسان دارد به حاشیه رفته اید. زیرا گوش (وسيله ء شنوایی) چشم (وسيله بینایی) در مراحل تکوین خلقت جنین در رحم پیدا میشود و تکامل می یابد و به جسم انسان تعلق دارد.

البته به قدرت خالق در خود جنین خداوند این استعداد نمو و پرورش گوش، چشم و سایر اعضا و جوارح را نیز به و دیعه گذاشته است. اما نفس نطفه استعداد شنوایی و بینایی را ندارد. والله اعلم بالصواب.

و اما در مورد اساسی ترین موضوع بحث مقاله ای تان که که عبارت از توسل و شفاعت است می بایست آنرا موشگافانه و تحقیقی ارزیابی می کردید، فقط به چند خط مختصر اکتفا کرده و از موضوع رد شدید:

«**توسل:** توسل از ماده (وسل) به معنی تقرب جستن و یا چیزی که با عث تقرب به دیگری از روی علاقه و رغبت میشود، میباشد. و توسل شامل شفاعت نیز میشود.»

«**شفاعت:** شفاعت از ماده (شفع) به معنی ضمیمه کردن چیزی به همانند اوست و در مفهوم قرآنی، شخصی گنهار به خاطر پاره ای از جنبه های مثبت (مانند: ایمان، عمل صالح و...) شباهتی با اولیاءالله پیدا میکند و آنها با کمک های خود، او را به سوی کمال سوق میدهند و از پیشگاه خداوند تقاضای عفو میکنند، به عبارت دیگر میتوان گفت: قرار گرفتن موجود قویتر و برتر در کنار موجود ضعیفتر و کمک نمودن به او در راه پیمودن مراتب کمال ا

آیه ای که به مسئله (توسل) اشاره دارد،

یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و ابتغوا الیه الوسيله و جاهدوا فی سبيله لعلکم تفلحون آیه ٣٥ سوره مانده.

ای کسانی که ایمان آورده اید پرهیزکاری پیشه کنید و وسیله ای برای تقرب به خدا، انتخاب نمائید و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

وسيله درآیه فوق معنای بسیار وسیعی دارد و هر کار و هر چیزی که با عث نزدیک شدن به پیشگاه پروردگار میشود شامل میگردد. همانطور که حضرت علی (ع) فرمودند: بهترین چیزی که به وسیله آن میتوانیم به خدا نزدیک شد، ایمان به خدا و پیامبر او و جهاد در راه او، نماز، زکات، روزه، حج، صله رحم، انفاق... میباشد.

و از آیات دیگر نیز استفاده میشود که وسیله قرار دادن مقام انسان صالحی در پیشگاه خداوند و درخواست حاجت از خداوند به خاطر آن وسیله، به هیچ وجه ممنوع و خلاف دین و اسلام نیست همانطور که حضرت ابراهیم (ع) از خداوند برای کاکایش طلب استغفار کرد، قرآن میفرمائید: و استغفار ابراهیم برای پدرش، کاکایش آزر فقط به خاطر وعده هایی

بود که به او داده بود(تا به سوی ایمان جذب کند) اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست از او بیزاری جست. چرا که ابراهیم مهربان و بردبار است.

از مهمترین آیات که در مورد توسل استنباط غیر صحیح میشود همانا آیه ای فوق است و بهترین تفسیر یکی از توسل بعمل آمده است که با تمام آیات و روایات و احادیث دیگر پیغمبر خداوند (ص) سازگار است همانا حدیثی است که از سیدنا حضرت علی (رض) خودتان استناد کردید که اساسا توسل عبارت از وسیله جستن به ایمان و اعمال صالحه است که انسان را میتواند از مشکلات دنیوی و اخروی برهانند نه اینکه انسانها از مردهها و اموات توسل جویند.

و موضوع حضرت ابراهیم هم که از خداوند طلب استغفار کرد ربطی به توسل ندارد بلکه این را میرساند که میتوانیم به اموات و زندهها دعا و طلب مغفرت نماییم نه اینکه از اموات کمک خواسته و بانها توسل به جوئیم. هر چند که پیامبران حتی از دعا کردن در حق مشرکین هم منع شده اند.

یا در سوره یوسف آیه ۹۷، زمانیکه گناهان برادران یوسف آشکار شد، آنها به پدرشان گفتند: ای پدر از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم. این آیات نشان میدهد که انسانهای صالح را میتوان وسیله برای استغفار و طلب حاجت از خداوند قرار داد. این توسل در حقیقت توجه به خداست نه غیر خدا!!!.

موضوع در خواست پسران گنهگار حضرت یعقوب (ع) هم از پدرشان تا اینکه از خداوند برای شان طلب استغفار کند، عین مطلب را میرساند که حضرت یعقوب در زندگی به خواست پسران خویش از خداوند برای شان طلب مغفرت کرد. و این میرساند که در زندگی انسانها به حکم اسباب و وسیله میتوانند از همدیگر کمک به خواهند و به همدیگر دعای خیر نمایند و طلب استغفار نمایند نه اینکه به اموات و مردگان متوسل شوند و آنها را وسیله قرار داده تا آنها در حالیکه از دنیا رحلت کرده اند برای شان طلب استغفار نمایند و یا نعوذ بالله آنها بتوانند گناه کسی را به بخشند و یا آنها را به بهشت برسانند.

البته مسلمانان زنده میتوانند به مردگان و رفتگان دعای خیر نموده و از خداوند برای شان طلب استغفار نمایند که این موارد در قرآن کریم و احادیث شریفه به کرات و مراتب ذکر شده است.

و شما یاد آور شدید که با استفاده از آیات دیگر استنباط میشود که میتوان به اشخاص صالح متوسل شد تا از خداوند برای شان طلب استغفار کند.

لیکن هیچ آیت و روایتی ارئه نکردید که ادعای شمارا ثابت کند.

و تکرار را باید گفت که این امر در مورد زندگان که صلاحیت اجابت درخواست و مطالبه ای اشخاص را دارند می باشد نه اموات و مردگان.

«متوسل شدن به اولیای الهی، انبیاء و شهداء در حقیقت توسل به مقام روحانی آنهاست که روح خود را پرورش داده و به کمالاتی رسیدند، و روح برای بقاست نه برای فنا. لذا میتوان به افرادی که در قید حیات نیستند، متوسل شد. عالم اهل سنن در کتاب (وفاء الوفا) مینویسد: مدد گرفتن و شفاعت خواستن در پیشگاه خداوند از پیامبر و از مقام و شخصیت او، هم پیش از خلقت او مجاز است و هم بعد از تولد و هم بعد از رحلتش و هم در عالم برزخ و هم در روز رستاخیز، حضرت عمر فاروق (رض) میگوید: حضرت آدم (ع) به پیشگاه خداوند چنین عرض کرد: [یا رب اسئلك بحق محمد لما غفرت لی] خداوند! به حق محمد از تو تقاضا میکنم مرا ببخش!»

در مورد اینکه هم ارواح انبیا ء ، شهدا ، صدیقین و صالحین مراتب و جایگاه بس بلندی داشته و مشمول انعام الهی اند هیچ شبه ای وجود ندارد ، اما باید دانست که آنها در دنیا بالوسیله ابلاغ رسالت و دعوت و جهاد و شهادت و تقوی به چنین جایگاه و منزلت دست یافته اند و در جایگاه بلند انعام الهی قرار دارند . و البته ماموریت و وظایف دنیایی شان ختم گردیده و موفقانه ازین دنیا رحلت کرده اند .

و این روایتی که هم شما بدون ماخذ ارائه کردید «حضرت عمر فاروق (رض) میگوید: حضرت آدم (ع) به پیشگاه خداوند چنین عرض کرد: [یا رب اسئلك بحق محمد لما غفرت لی] خداوندا! به حق محمد از تو تقاضا میکنم مرا ببخش!»

مصدق آنرا من در کتب حدیث اهل سنت و جماعت ندیدم .

بناءً توسل با ارواح اموات که از ما و شما خبر ندارند امری است که هم با نص و هم با عقل سازگار نیست و تفصیل این بحث را بعداً ارائه خواهیم داد .

البته همه ای زندگان بشمول پیامبران به علم غیب دسترسی ندارند و بواسطه ای محدودیتهای که خداوند از لحاظ بشر بودن در آنها قرار داده است آنها بر بسیاری مسایل پوشیده و پنهان آگاهی ندارند الا که خداوند با لوسیله ای وحی خفی و یا وحی جلی ایشان را بر بعضی مسایل آگاه و وارد میسازد . پس بطور خواهد بود که در زندگی انسانها که روح و جسم در وجودشان فعال و زنده و همه جوارح و حواسشان کار میکند قدرت بینائی ، شنوائی ، چشائی ، و توانائی شان و... محدود است ، اما وقتی از دنیا رفتند این چنین خوارق قدرت برای شان حاصل شود؟

این ایجاب بحث تفصیلی دیگری را دار

«در زمان خلیفه اول حضرت ابوبکر (رض) سالی قحطی شد، عمر فاروق (رض)، بلال به همراه عده ای از صحابه بر سر قبر پیامبر آمد و چنین گفت (رسول الله استسقى لامتك... فاعقم قد هلكوا...) ای پیامبر! از خدایت برای امت باران بفرست که ممکن است همه هلاک شوند. با وجود روایات زیاد در کتابهای اهل تسنن باز هم یک گروهی خیلی کوچک از آنان به مسئله توسل و شفاعت خرده میگیرند و آنرا انکار میکنند. در حالی که متوسل شدن به انبیاء، و ائمه علیهم السلام در حقیقت متوسل شدن به خداست و آنها عملی را جز با رضایت و اذن پروردگار انجام داده

(قل لا املك لنفسی ضراً ولا نفعاً الا ما شاء الله) بگو من برای خودم زیان و سودی را مالک نیستم، مگر آن چه خدا بخواهد.»

در موضوع فوق هم مغالطه ای صورت گرفته است و آن اینکه در آن ایام خشکسالی اصحاب به نزد کاکای پیغمبر حضرت عباس در حال حیات رفتند تا دعا کنند و از خداوند طلب باران کنند .

و اینکه گفتید که توسل به انبیاء و ائمه علیهم السلام در حقیقت توسل به خدا است کا ملا غلط است ، زیرا آنکسی که رقم زنده سرنوشت و تعیین کننده مقدرات همه چیز و همه کس است فقط خدا است و نه غیر خدا است . و طلب کمک ، راهنمایی ، ارشاد نصیحت ، و حتی طلب دعا کردن از پیامبران و ائمه و اولیاء و صلحا در زمان حیاتشان امریست که قابل بحث و مناقشه نیست زیرا درین دنیا استفاده از وسایل و ابزار و توسل جستن امریست که بآن حتی امر هم شده ایم .

چنانچه مولانا مولانا هم به نقل از یک از احادیث گفته است که :

گفت پیغمبر به آواز بلند - با توکل زانوی اشتر ببند

و جواب تانرا در آیه مبارکه ذیل خود تان دادید .

(قل لا املك لنفسی ضراً ولا نفعاً الا ما شاء الله) بگو من برای خودم زیان و سودی را مالک نیستم، مگر آن چه خدا بخواهد.»

«جناب محترم موحد صاحب از مسائلی بحث کردند که اگر آن همه را پیامبر گرامی اسلام میدانست و میکرد پس فرقتش با کساتیکه از سحر و جادو صحبت میکردند نمیبود و نمیشد. موحد صاحب گفتند که اگر پیغمبر بزرگوار اسلام از

دپانو شمیره: له 5 تر 28

غیب میدانست در جنگ سر مبارک خود را جلو میکشید تا سنگ بر سر مبارک ایشان اثبات نمیکرد، و یا اگر حضرت موسی(ع) میدانست که برادرش در قسمت بیدین شدن قومش بی تقصیر است باز کدام گپ دیگری میشد، و یا حضرت یعقوب(ع) از فرزندش خبر نداشت، و حضرت سلیمان(ع) تا هدهد به او خبر نداد از احوال اهل سبا خبر نشد و یا مطلع نشد. و.... غیره. باید گفت که اذن خداوند نبوده که آنها از این مسائل و همچو مسائل دیگر باید خبر نمیداشتند. زیرا انبیاء الهی هیچ وقت ادعا نکردند که همه چیزی که آنها دارند از خود آنها و از کمالات فردی ایشان بوده است. بلکه همیشه همه آنها گفتند که آنها از خود هیچ چیزی ندارند و هر آنچه که دارند از آن خداست. این بشرناچیز از خود هیچ چیزی ندارد. و اگر در طول تاریخ انبیاء اولیاء اندکی میگفتند که هر آنچه را که میگویند و میدانند و میفهمند از خود میگویند و از خود میدانند و علم خودشان است، پس هیچ کسی به گپ های آنان ایمان نمیآوردند. و یکتاپرستی در روی کره زمین وجود نمیداشت. اگر حضرت پیغمبر اسلام سر مبارک خود را عقب و یا جلو میکشید، تا سنگ به جسم مبارک شان اثبات نکند، آیا این از دیدگاه خود وی که همیشه به اصحابش میگفت من هم مانند شما انسانم در تقابل صورت نمیگرفت؟ اگر حضرت یعقوب(ع) به اذن پروردگار سبب هجران پسر را میدانست و مکان پسرش را میدانست، آیا این درسی که خداوند از داستان آن دو پیغمبر خود با ما داده است مورد قبول ما قرار میگیرد؟ اگر اذن پروردگار نمیبود یعقوب نبی نباید به کرات میگفت که یوسف (ع) زنده است. چون روح او میگفت که حضرت یوسف پیغمبر زنده است به این خاطر او هیچ گاه نگفت که یوسف مرده و یا کشته شده است. و امثالهم.]]

«علاوه بر این همه، توسل روح امید را افزایش، روح یأس را کاهش و ایجاد رابطه معنوی با خدا و اولیاء الله و تحصیل رضایت خداوند و توجه به سلسله شافعان و ... را به وجود میآورد»

تذکار مطالب بالا را که آقای موحد هم قبلاً اشاره داده بودند حاکی از این است که علم غیب و مسایل مربوط به آینده در صلاحیت علم و فهم هیچ کسی به جر الله متعال نیست و حتی پیامبران با وحی الهی از بعضی چیز ها واقف و بر بعضی غیر واقف اند .

و این روایات و اساطیری که گویا ائمه و یا اولیاء الله به مسایل پوشیده واقفند دلیل شرعی وجود ندارد . و خاصاً اینکه اصحاب قبور از وضعیت و چگونگی مردم با خبر بوده و یا ایشان میتوانند به مشکلی رسیدگی کنند امریست که با شرع موافق نیست . کسانی که در زندگی بواسطه ای محدودیت‌هاییکه خداوند بر آنها مستولی کرده به همه مسایل و مشکلات رسیدگی و یا حل کرده نمی توانند پس چطور در حالت وفات توانایی انجام کار و یا حل مشکلی را دارند؟!!

و اینها همه مواردی است که مردم را از توحید خالص و متوصل شدن به ذات حضرت خالق دور میسازد و در نتیجه خرافات و اعمال شرک آلودیکه امروز در زیارت‌های ائمه و یا بزرگان وجود دارد نتیجه ای همین واسطه قرار دادن آنها بوده است که امروز مردم جاهل در زیارتها فریاد استغاثه، شفا خواستن، بچه دار شدن، شوهر دار شدن و هزاران حاجت و مراد دیگر نامشروع را از کسی طلب میکنند که از ایشان خبر نداشته و روح آنها (پیامبران- صدیقین - شهدا و اولیاء الله و صلحا باشند) در جوار نعمت های الهی شان و

خوشحال اند و گاهی بالوسيله درد سربهای مردم خداوند آنها را آنها ناراحت نمی سازد . و اگر احیاناً بنده های مانند ما و سایرین گنهاران باشند در تشویش و دلهره خویش اینده ای خویش بسر می برند .

اکنون که دانستیم ارواح در عالمی دیگرند حال می‌گوییم بر فرض محال که از حاجات زوار مطلع شوند آیا فوری حاضر گشته و به این دنیا برگشته و به عرض زوار می‌رسند یا خیر؟ روشن است که قرآن و عقل می‌گوید انبیاء و اولیاء به کلی از دنیا بی‌خبرند و حتی از بدن خود اطلاعی ندارند چه رسد به دیگران.

قرآن مي فرمايد: (أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِثَّةَ عَامٍ تَمَّ بَعْتَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِثَّةَ عَامٍ فَاَنْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَسْنَهُ وَأَنْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (البقره/259).

مضمون آيه اين است كه «حضرت عزيز (ع) كه از پيامبران معظم است، بر قريه‌اي عبور كرد و ديد آن قريه به كلي ويران شده و سقف و ديوارهاي آن فرو ريخته و كسي در آن نيست، با خود گفت چگونه خدا اهل اين روستا را پس از موتشان زنده مي‌كند؟ خدايتعالی او را قبض روح كرد و ميراند، و سپس، بعد از صد سال او را زنده كرد و به او خطاب نمود كه چه مدت در اين محل مانده‌اي؟ او گفت: يك روزي و يا قسمتي از روز، خطاب رسيد كه تو صد سال در اينجا مانده‌اي، پس نگاه كن به خوردني و آشاميدني خود كه به قدرت خدا تغيير ي نكرده، و نگاه كن به درازگوشت، كه خاك شده و اجزاي آن متفرق گشته، و بايد تو را براي مردم آيه و نشانه‌اي قرار دهيم. و نگاه كن به استخوانهاي درازگوشت كه چگونه آنها را جمع کرده و به آنها گوشت مي‌پوشانيم، و چون از حقيقت آگاه شد گفت: دانستم كه خدا به هرچيز توانا است».

در اين آيه، پيغمبر خدا، از دنيا رفته و در مدت صد سالي كه وفات يافته بود نه از بدن خود خبر داشت و نه از مركبش، و حتي مدت مرگ خود را نمي‌دانست با اينكه عزيز (ع) مقام نبوت داشت، و از تمام اولياء مقامش بالاتر است، زيرا طبق آيات قرآن هر امام و هر مامومي بايد به انبياء و از جمله حضرت عزيز (ع) ايمان آورده تا مومن و مسلمان باشد و الا مسلمان نيست

برای اينكه مبحث توسل كنجاش تحقيق و تحليل بيشتري متون قرآني و روايات مستند ديني را مي طلبد، حال من ناگزيرم تا اين بحث را بيشتري و تحقيقي تر ارزيابي كنم تا اگر خدا بخواهد خوانندگان از آن بيشتري بهره ببرند.

توسل و واسطه قرار دادن بندگان

متوسل و دست به دامن شدن به غير خدا، موضوع ديگري است كه اسلام آن را شرك دانسته است؛ زيرا هيچ موجود ديگري همچون خدا، خارج از قيد زمان و مكان نيست، و قدرتي غيبي ندارد كه بتواند همهجا حاضر و ناظر و قاهر و محيط بر همهچيز باشد كه مردم در هر مكان و زماني - به او دسترسي داشته و هر وقت بخواهند متوسل شوند! اگر چنانچه موجودي در جهان داراي چنين صفاتي باشد، در واقع همتاي خدا بوده كه اين در اسلام صحيح نيست و كفر شرك اشكاري مي‌باشد. انسان بايستي به موجودي متوسل شود كه مقيد به مكان و زمان نباشد و خود خالق مكان و زمان و همهچيز، همهجا حاضر و ناظر، آگاه به همه كارها و امور، همهچيز در دست او، و مالك نفع و زيان باشد كه اين هم، تنها مختص خدايي - سبحان - است و بس، و اگر كسي اين صفات را به موجودي غير از خدا نسبت دهد، شرك است و به عبارت ديگر، كسي كه به غير خدا - آگاهانه يا از روي ندانستن - متوسل شود، دچار شرك شده است! قرآن بيان مي‌كند كه توسل به غير خدا، بگونه انحراف عقيدتي و فكري از صراط مستقيم، و شرك به خداوند - متعال - مي‌باشد. چنانچه مي‌فرمايد: [وَ مَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هَدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ] ... [إِيَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ] ... [فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا] ... [وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَىٰكُمْ فَبِعَمِّ الْمَوْلَىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ] . [و هر كس (در تمام كارها) به خدا متوسل شود، بيگمان پيروا راست و مستقيم رهنمود شده است] ... [مگر كساني كه توبه كنند و برگردند و به اصلاح خويش پردازند و به خدا متوسل شوند و آيين خويش را خالصانه از آن خدا كنند (و فقط فقط او را بپرستند و به فرياد خوانند)، پس آنان از زمره مؤمنان خواهند بود] ... [كساني كه به خدا ايمان بياورند و به او متوسل شوند، ايشان را به رحمت و فضل عظيم او خواهد ساخت، و در راه راست و مستقيمي به سوي خود رهنمودشان خواهد كرد] ... [و به خدا متوسل شويد كه او تنها سرپرست و ياور شماست، و چه سرور و ياور نيكي و چه كمك كننده خوبي است!] .. پس با توجه به اين حقايق، هر كس كه همي خواهد راه راست و درست را طي كند و دين خود را براي خدا خالص گرداند و تنها او را عبادت كند و خود را داخل در رحمتش نمايد و خدا را مولوي و ياور خود بداند، بايد كه فقط به او متوسل شود و از غير او دل ببرد! در غير اين صورت، از راه راست و مستقيم منحرف شده و همتايي براي خداوند - سبحان تراشيده و مشرك گشته است. و اما در مورد جستن «وسيله» براي نزديكي به خدا، قرآن كريم چنين مي‌فرمايد: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ] . [اي مؤمنين! تقوا پيشه سازيد و براي تقرب به خدا، وسيله بجوييد و در راه او جهاد كنيد تا (از

این طریق) رستگار شوید [... برخی از مسلمانان- امروزی- کلمه «وسيله» را در این آیه به «وساطت» بین انسان و خدا تعبیر و تفسیر کرده اند؛ یعنی مؤمنان برای تقرب جستن به خدا، ناگزیر باید بندگان خاصش- همچون انبیاء و اولیاء و صالحان- را واسطه قرار دهند. آنها معتقدند که این عمل برای نزدیکی به خداوند و صلاح و رستگاری، کفایت می کند! اما چنین تعبیری از معنای «وسيله» - بهر عمومتوسلین به اشخاص- با اسلام مغایرت دارد:

□ وسيله، تقوا (ایمان به خدا و عمل شایسته) است:

در توضیح آیه فوق، آیات دیگری آمده که نشان می دهد نزدیکی به خداوند، جز با ایمان به او و اعمال پاکیزه و پسندیده- که موجب رضایت خدا و تقرب بدو می گردد - به دست نمی آید و وساطت هیچ کس- هر اندازه هم متقی و به خدا نزدیک باشد - در تقرب به خدا و رستگاری و فلاح تو دخالت ندارد: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ] ... [وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ]

[ای کسانی که ایمان آورده اید! (تنها برای خالق خویش) رکوع و سجده کنید (و تعظیم و کرنش برید و به خاک افتید) و پروردگار خویش را (به تنهایی) پرستش نمایید و کارهای نیک انجام دهید تا رستگار شوید، و در امخدا جهاد کنید] ... [و (در برابر پروردگار سجده ببر و (بدین وسيله به او) نزدیک شو!] ... قرآن کریم همچنین در نفی وساطت بین خدا و بندگان چنین می فرماید [مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ عَلَيَّهَا وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ]

[هر کس کار نیکی انجام دهد، برای خودش کرده است و هر کس کار بدی انجام دهد، به زیان خود کرده است و پروردگار تو چو چکرین ظلمی نسبت به بندگان خود روا نمی دارد] ... این آیه، مسئولیت فردی را مشخص و خاطر نشان می سازد که عمل انسان، اگر نیکو و پسندیده باشد، البته او را به خدا نزدیک می سازد و همین عمل، اگر در جهت شرارت و ناپسندی انجام گیرد، او را از تقرب به درگاهش بازمی دارد. پس نزدیکی به خداوند، جز با ایمان به خدا و روز آخرت و انجام اعمال شایسته به دست نمی آید و وساطت کسی در تقرب به خدا، نمی تواند مؤثر باشد: [وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا فذَّ عَمَلِ الصَّالِحَاتِ فَاُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى] . [و هر کس با ایمان و عمل نیکو و شایسته به پیش پروردگارش برود، چنین کسانی دارای مراتب بالا و درجات والایی هستند] ... اسلام با شرک و بت پرستی اعراب جاهلی جنگید تا همین وساطت بین خدا و بندگان را از میان بردارد و مردم را مستقیماً - بدون واسطه - به خدا متوجه گرداند، و همه افراد بشر را در ارتباط با خالقشان برابر بداند. تمام مردم همانگونه که در بشریت برابرند، در ارتباط با خدا و مسئولیت فردی، در قبال اعمالشان نیز برابرند؛ زیرا در قبال همین مسئولیت فردی است که جزا و پاداش الهی تحقق می پذیرد و رضایت خدا حاصل و نهایتاً به بهشتش نائل می گردد، و یا برعکس، خشم و دوزخ خدا نصیبش می گردد و از راه سعادت و فلاح دور می شود: [كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ] .. [اِنْ اَحْسَنْتُمْ اَحْسَنَّا لِنَاْفْسِكُمْ وَ اِنْ اَسَاْتُمْ فَلَهَا] ... [وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرَى] ... [هر کسی در گرو اعمال خویش است (و در برابر کارهایی که کرده است، گروگان می شود)] ... [اگر نیکی کنید، به خودتان می کنید و اگر بدی کنید، به خودتان بدی می کنید] ... [و هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد] ... همین گوناگونی جزای الهی، بر حسب تنوع و گوناگونی اعمال است که ثابت می کند خداوند هرگز به بندگان خود، ظلم روا نمی دارد: [وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ] ... پس وسيله در آیه مزبور، تنها به معنای ایمان و عمل شایسته است که مؤمن آن را انجام می دهد و هموست که مسئولیت آن را به عهده دارد. حال به بررسی دقیقتر آیه می پردازیم: این آیه، ابتداء مؤمنین را مورد خطاب قرار می دهد: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا] و - مثل همیشه - از آنها می خواهد که تقوا و پرهیزگاری پیشه کنند: [اتَّقُوا اللَّهَ] و برای این کار بر آنها لازم می داند که وسيله و توشه ای بجویند: [وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ] و در راهش جهاد و کوشش کنند: [وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ] تا از غضب خدا برهند و رستگار شوند.

[لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ]: [؛ زیرا منزلت متقین بالاتر از مؤمنین است، همانگونه که درجه مؤمنین از مسلمین بالاتر است، و این متقین هستند که در نزد خدا گرامیتر و رستگار به حساب می آیند. بدین معنی که پرهیزگاران، علاوه بر ایمان به خدا و روز آخرت و غیب و دیگر پایه های ایمان، اعمالی را که مورد پسند و رضایت پروردگارشان است، انجام داده و از اعمالی که مورد غضب و خشم او می گردد، خودداری می ورزند و بدین طریق تقرباً و را می جویند.

این است که قرآن کریم در آیات بسیاری بعد از اینکه مؤمنین را مورد خطاب قرار می دهد، به آنها امر می کند: [اتَّقُوا اللَّهَ]؛ یعنی متقی شوید که این معنی، جز با ترک محرمات و اعمال ناپسندی که مورد غضب خداوند است، و انجام اعمال شایسته ای که همان وسيله قرب الهی است، تحقق نمی پذیرد. به همین جهت، در تفسیر این آیه آمده است: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ] ... [وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ] . [ای کسانی که ایمان آورده اید! (تنها برای خالق خویش) رکوع و سجده کنید (و تعظیم و کرنش برید و به خاک افتید) و پروردگار خویش را (به تنهایی) پرستش نمایید و کارهای نیک انجام دهید تا رستگار شوید، و در امخدا جهاد کنید] ... [و (در برابر پروردگار سجده ببر و (بدین وسيله به او) نزدیک شو!] .. اما اکنون ببینیم که قرآن، سیما متقین و پرهیزگاران را

فالگیری و کهنات به کار می‌برند، همه (همه) پلیدند و ناشی از (وسوسه و تلقین) عمل شیطان هستند. پس از این کارهای پلید پرهیز و دوری کنید تا رستگار شوید [...] ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردید و توبه کنید تا رستگار شوید [...] پس نعمتهای خدا را به یاد آورید (و شکر آنها را بجای آورید) تا رستگار شوید [.. آری! متقین، پس از ایمان به خدا و روز آخرت، به انجام اعمال نیکو و پسندیده و ترک اعمال زشت و ناپسند که مقتضای ایمان است، این چنین به خداوند متوسل می‌شوند؛ یعنی با دست یازیدن به اعمال انسانی که هم برای خود و هم برای دیگران پر ثمر باشد، و خودداری و اجتناب از کارهای حرام و ناروا، به خدا نزدیک می‌شوند. خلق را آزار نمی‌رسانند و به خصوص: [وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ] در راه خدا جهاد می‌کنند آن گونه که شایسته جهاد است، تا تجاوز دشمنان به امت اسلامی در هم شکسته شود و از ارزشهای بلندی که بدان ایمان آورده‌اند، دفاع و پشتیبانی می‌نمایند و این چنین است که رستگار می‌شوند.

واسطه‌ها، خوددنبال و سیله هستند:

بنابر این، وسیله در این آیه - که می‌فرماید: [يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ] عبارت است از: ایمان و اعمال شایسته؛ نه واسطه قرار دادن و تکیه کردن بر کسی یا چیزی در طریق قرب الی الله! تقوا - ایمان و اعمال شایسته - وسیله ای که در آیه ذکر شده، تنها راه رستگاری است که خداوند در اختیار انسان و حتی در دسترس او گذاشته تا بتواند خود را به وسیله آن به خدا نزدیک گرداند. نکته قابل توجه دیگر که در این آیه وجود دارد، این است که خداوند می‌فرماید: «وسیلہ را بجوید!»؛ نه آنکه «وسیلہ را بخوانید!»؛ زیرا وسیله تقرب که خواندنی نیست، آن گونه که برخی تصور کرده‌اند! اگر چنانچه انسان موجودی را به فریاد بخواند تا او را به خدا نزدیک گرداند، آن موجود همانند خدا شده است. در صورتی که انسان هرگز موجودی جز خدای - سبحان - را که در همه جا باشد و مشرق و مغرب از آن او باشد، بر همه چیز احاطه داشته باشد و... نخواهد یافت. غالباً کسانی که به غیر خدا متوسل می‌شوند و آن کس را وسیله بین خود و خدا قرار می‌دهند، خیال می‌کنند به صرف اینکه او در پیشگاه خدا، بنده ای مقرب و آبرومند است، پس می‌تواند او نیز مانند خدا، همه جا حاضر و ناظر و آگاه به همه امور غیبی و آشکار باشد، وقتی خوانده شود، جواب خواننده خود را بدهد، و می‌گویند: پس دست به دامن شدن او مباح است و هیچ ایرادی ندارد! و حال آن که آن موجود، هرگز صدای خواننده خود را نمی‌شنود تا کاری را برایش انجام دهد. در این آیه، همه مؤمنان - از شخص پیامبر - صلی الله علیه و سلم - گرفته که اولین مؤمن بودند تا تمام اولیاء و بندگان صالح و برگزیده خدا - را مورد خطاب قرار می‌دهد. در صورتی که اگر چنانچه وسیله - به زعم متوسلین به اشخاص - همین بندگان خاص خدا و افراد متقی و پرهیزگار باشند، آنها خود نیز باید - طبق آیه - به دنبال واسطه باشند؛ چون آنها نیز باید برای نزدیکی به خدا وسیله ای را بجویند! بدین ترتیب، وسیله نمی‌تواند خود ایشان باشد؛ چرا که آنان نیز باید وسیله را بجویند. چنانچه قرآن کریم در تفسیر همین آیه می‌فرماید: [قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لَا تُحْوِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَيْهِ رِبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَ يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَخَافُونَ عَذَابَهُ] ... [إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ] . (ای پیامبر! به مشرکان بگو: کسانی را که به جز خدا (به هنگام بلا) به فریاد می‌خوانید، (خواهید دید که) نه توانایی دفع زیان و رفع بلا از شما را دارند و نمی‌توانند آن را دگرگون سازند (و ناخوشیها را به خوشیها و یابر عکس... تبدیل کنند). آن کسانی که به فریاد می‌خوانند، هر کدام از آنان که از همه (به درگاه خدا) نزدیکتر است، خود برای تقرب به پروردگارشان، وسیله می‌جویند و (با این حال) آنها هم به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناک هستند [...] همانا کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانید، بندگان مثل خودتان هستند. پس آنها را بخوانید، اگر راست می‌گویند باید به شما پاسخ دهند!]... در حدیث رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - آمده است: «اللهم إني أسئلك بأنك أنت الله الذي لا إله إلا هو الأحد الصمد الذي لم يولد و لم يكن له كفوا أحد». «پروردگارا! از تو مسئلت دارم بحق اینکه تو خدایی هستی که هیچ معبودی جز تو نیست که یگانه و بی‌نیاز و سرور و الای بر آورنده حاجات و نیازها هستی. نزاده ای و زاده نشده ای و هیچ کس با تو همتا و برابر نیست». این است «توسل» در دین خدا که رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - انجام داده است. چنانچه در حدیثی دیگر مربوط به آن سفنری که در غاری مانده بودند، توسل به عمل صالح نیز آمده است. علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - نیز، در مورد وسیله می‌فرماید: «ان افضل ما توسل به المتوسلون الي الله سبحانه و تعالی: الإيمان بهی برسول و الجهاد فی سبيله... و إقام الصلوة... و إيتاء الزكوة... و صوم شهر رمضان... و حج البيت و اعتماره... و صلة الرحم... و صدقة السر... و صدقة العلانية... و صنائع المعروف». «برترین وسیله تقرب به سوی خداوند - سبحان و متعال - برای متوسلین به او، ایمان به او و به رسولش... جهاد در راهش... برپاداشتن نماز... دادن زکات... روزه ماه رمضان... حج و عمره خانه خدا... صلة رحم... صدقه دادن به صورت پنهان... صدقه دادن به صورت آشکار... و انجام دیگر کارهای نیک و شایسته است». هیچ کس و هیچ چیز، جز ایمان به خدا و اعمال شایسته برای رضایت و خوشنودی خدا، انسان را به او نزدیک نمی‌سازد و باعث رستگاری اش نمی‌شود: [وَ مَا

دپانو شمیره: له 10 تر 28

أَمْوَالِكُمْ وَ لَا أَوْلَادِكُمْ بِاللَّيْتِي تُقْرَبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ! إِنْ مَنَ عَامَنَ وَ عَمَلَ صَالِحًا فَأَوْلَانِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَ هُمْ فِي الْعُرْفَاتِ ءَامُونٌ] ... [وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأَوْلَانِكَ لَهُمُ التَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ]

[نه اموال و نه اولاد شما (و نه هیچ کس و هیچ چیز دیگری)، چیزهایی نیستند که شما را بهما نزدیک و مقرب سازند، بلکه کسانی که ایمان بیاورند و اعمال شایسته انجام دهند (مقرب در گاهما بوده) و در برابر اعمالی که انجام می دهند، پاداش مضاعفی دارند و ایشان در طبقات بالا و برترین منازل (بهشت) در امن و امان به سر می برند] ... [و هر کس با ایمان و عمل نیکو و شایسته به پیش پروردگارش برود، چنین کسانی دارای مراتب بالا و درجات والایی هستند] ... ما در کتاب خدا و سنت رسولش - صلی الله علیه وسلم - توسل به اشخاص را - هر اندازه که دارای تقرب و منزلت برتر باشند - سراغ نداریم و چنین چیزی را نمی یابیم که توسل به اشخاص بزرگ، بدان گونه که مردم می پندارند در قلب دین باشد! آن گونه که آنان با این حرارت و گرمی و شدت از آن دفاع می کنند و به دشمنی منکرین و کسانی که آن را از دین، بیگانه می دانند برخیزند!

دعا و استغاثه

به فریاد خواندن، یاری خواستن، پناه بردن و طلب نجات کردن از هر کسی غیر از خدا، همچون مردگان و صاحبان ضرایح و مقامات، مثل بر آوردن حاجات، شفا دادن مریض، اعطای فرزند، گشودن مشکلات، پناه بردن، طلب پیروزی بر دشمن و... از جمله شرکهای دیگری است که بر توده های مردم امروزی پوشیده مانده است به طوری که این نوع شرک، عمومی ترین شرک در جهان کنونی است! و دلیل آن این است که: برخلاف گمان مردم که دعا و استغاثه و استعاذه را عبادت ندانسته و فقط عبادت را در نماز و زکات و روزه و حج و... منحصر می دانند، در حالی که چنانچه از آیات قرآن برمی آید - مفهوم و معنی عبادت البته بخشی از آن - همه اعمال و نیتهای فوق را در بردارد که به طور خلاصه بیان کردیم:

□ دعا و به فریاد خواندن، عبادت است:

[وَ قَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ] ... [قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ] ... [وَ اعْتَرَلَكُمْ وَ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ ادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا قَلَّمَا اعْتَرَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ هِنًا لَهُ إِسْحَاقَ] ... [وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَهٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَ إِذَا خَشِيَ النَّاسُ كَأَنَّهُمْ أُعْدَاءٌ وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ] . پروردگار شما می گوید: مرا بخوانید تا اجابت کنم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می دانند که مرا عبادت کنند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند شد [...] بگو: من نهی شده ام از اینکه معبودانی را که شما به جز خدا فریاد می خوانید (و دعاها یا تان را متوجه آنان می سازید) عبادت کنم، از آن زمانی که آیات روشن و دلایل آشکاری از جانب پروردگار مبرایم آمده است و به من فرمان داده که خاشعانه و خاضعانه تسلیم پروردگار جهاتیان گردم [...] (ابراهیم فرمود): من از شما و از آنچه به جز خدا به فریاد می خوانید، کنار می گیرم می کنم و تنها پروردگار مرا به فریاد می خوانم. امید است که دعای من در پیشگاه پروردگار می پاسخ نماند. هنگامی که از آنان و آن چیزهایی که به جز خدا عبادت می کردند، کنار می گیری کرد (و از میان نشان هجرت نمود)، ما اسحاق را به او بخشیدیم [...] و چه کسی گمراهتر از آن است که افرادی را به فریاد بخواند که (اگر) تا روز قیامت (همایشان را صدا بزند) پاسخ نمی گویند (و نه تنها جواب نمی دهند، بلکه سخنانش را هم نمی شنوند) و اصلاً از دعایشان غافل و بی خبرند! و هنگامی که مردم (در روز قیامت) جمع می شوند، همین به فریادخواسته شدگان، دشمنان به فریادخواهندگان می شوند (و از آنان بیزار می جویند) و عبادتشان را انکار می کنند [...] همانگونه که در این آیات ملاحظه می شود، هدف از «عبادت»، همان «دعا» و به فریاد خواندن است و به همین جهت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «الدعاء مخ العبادة»... «الدعاء هو العبادة» «دعا روح عبادت است»... «دعا همان عبادت است». پس خواندن غیر خدا شرک است و کسی که غیر از خدای متعال را به فریاد بخواند، مشرک می شود؛ زیرا او را نیز به خدایی گرفته و عبادتش نموده است: [قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا] . بگو: من تنها پروردگار مرا می خوانم و کسی را با او (در خواندن) شریک نمی سازم [...] در حال حاضر، توده های مردم با وجود پیشرفتهای علم و تمدن، هنوز خیال می کنند که افراد دیگری نیز همانند خدا در هر زمان و مکانی حاضرند و می توانند به طور یکسان همه اصوات را بشنوند! و حال آن که اکثرشان از کتاب آسمانی و تعالیم آن نیز بهره مند هستند! به راستی، جاهلیت اعراب نخستین، جاهلیت جاهل و نادانی بود و بسیار ساده، اما جاهلیت امروزی، جاهلیت علم! و بسیار پیچیده است. آنها اگر چنین بوده اند، ناشی از جاهل و سادگی شان بود و زمانی که از حقیقت آگاه شدند، ایمان آوردند، اما از مردم امروزی دیگر بعید است که چنین باشند و با وجود ترقی و بالندگی شان! هنوز در گرداب شرک و اوها مباقی میمانند! زمانی که مردم، موجودات دیگری غیر از خدا را به فریاد بخوانند، در واقع صفات خدا را که فقط مختص اوست، به آنها اختصاص داده اند و آنها را در این صفات شریک و قرار داده اند، و حال آن که هیچ کس و هیچ چیزی مثل او نیست و تنها او مالک همه چیز و همه کس است و

دیپانو شمیره: له 11 تر 28

هموست که می شنود و اجابت می کند: [لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ] ... [وَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ] . هیچ کس و هیچ چیزی مثل او نیست و فقط او شنوا و بیناست [...] و کسانی را که به جز خدا به فریاد می خوانید، حتی مالک پوسته نازک خرما می هم نیستند! اگر آنها را به فریاد بخوانید، هرگز دعا و صدای شما را نمی شنوند و (به فرض) اگر هم بشنوند، قدرت پاسخگویی و اجابت به شما را ندارند! [...]
□ خواندن غیر خدا، چیزی جز پیروی از و همو گمان نیست!

آیات قرآن، نشان می دهند آن کسانی که مشرکین به غیر از خدا برای رفع مشکلات و برآوری حاجات و نیازهایشان به فریاد می خوانند - حال چهره قالبیت سنگی باشند و چه اموات و صاحبان قبور - اصلاً صدا و دعای آنان را نمی شنوند و اگر به فرض محال - به گمانشان - صدایشان را هم بشنوند، هرگز قدرت اجابت و پاسخگویی بدیشان را ندارند؛ زیرا این صفات تنها و تنها مختص خداوند یگانه و بی شریک است. قرآن می گوید: آنها برای این کارشان هیچ دلیلی ندارند و فقط از گمان و خیالاتشان پیروی می کنند و این معبودان چیزهایی هستند که ساخته و پرداخته توهماتشان است: [وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ] ... [أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ] ... [مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ] . هر کس با خدا، معبود دیگری را به فریاد بخواند، مسلماً هیچ دلیلی بر آن ندارد [...] هان! آگاه باشید هر کس کمر آسمانها و زمین است، از آن خداست. کسانی که جز خدا، معبودانی را به فریاد می خوانند، پیروی نمی کنند مگر از گمانها، و ایشان جز به دنبال وهم و خیال نمی روند و کارشان جز تخمین زدن و دروغ بستن نیست [...] شما نمی پرستید غیر از خدا را، مگر اسمهایی بی مسمی که خودتان و پدرانتان بر آنها گذاشته اید، در حالی که خداوند هیچ دلیل و برهانی بر آنها نفرستاده است [...] به همین جهت، به این بندگان گوشزد می کند که: [سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ إِنْ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ] ... [وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَهٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ] . [برای تان یکسان است، خواه آنها را بخوانید و خواه خاموش باشید و نخوانید؛ زیرا کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می خوانید، بندگان مثل خودتان هستند. پس آنها را بخوانید، اگر راست می گوید باید به شما پاسخ دهند!] ... [و چه کسی گمراهتر از آن است که افرادی را به فریاد بخواند که (اگر) تا روز قیامت (همایشان را صدا بزند) پاسخ نمی گویند (و نعتها جواب نمی دهند، بلکه سخنانش را هم نمی شنوند) و اصلاً از دعایشان غافل و بی خبرند!] ... قرآن کریم، در این باره مثل جالبی می آورد که حاکی از این است: کسانی که غیر از خدا را به فریاد می خوانند و خیال می کنند که آنها اجابت کننده دعاها هستند و دلیلی در این مورد ندارند، به مانند تشنه لپی می مانند که سرابی را از دور می بیند و دستش را به طرف آب خیالی! دراز کرده تا از آن مشتبی بگیرد و حاجتش را - که تشنگی است - بر طرف سازد، اما هرگز حاجتش برآورده نمی شود و آب بلبهای خشکیده اش نمی رسد! [لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ شَيْءٌ إِلَّا كِبَاسٌ قَلْبِهِ إِلَى الْمَاءِ لَيَبْلُغُهُ فَاهُ وَ مَا هُوَ بِيَالِيهِ] . [خداست که شایسته دعا و نیایش است، و کسانی که جز او را به فریاد می خوانند، هرگز دعاهایشان را اجابت نمی کنند و کمترین نیازشان را برآورده نمی سازند. آنان به کسی می مانند که (سرابی را از دور ببیند و یا بر کنار آبی دور از دسترس نشسته باشد) و کف دستهایش را باز و به سوی آب دراز کرده باشد تا آب به دهانش برسد، و هرگز آب به دهانش نرسد!] ...
□ هرگز ما را نخواند!

قرآن کریم باز هم بر روی این معنی پیش می رود تا جایی که چنین گوشزد می کند: بندگان که غیر از خدا، معبودانی را در این دنیا به خدایی گرفته اند و آنها را به فریاد می خوانند، تنها از خیال و گمانهای خود پیروی می کنند و این معبودان از دعایشان غافل و بی خبرند، و فردای قیامت به کلی شرکشان را انکار خواهند کرد و می گویند: ما به شما چنین چیزی نگفتیم و خواسته بودیم که ما را پروردگار - پاک و منزّه - برابر و یکسان قرار دهید. ما قبول نداریم این خودتان هستید که از خیالات خود پیروی کرده اید و - به گمان خود - ما را شنوا و اجابت کننده نزدیک و آگاهو... می دانسته اید، ما را با شما هیچ ارتباطی نیست! بیخود ما را دوست می داشته اید! پس از ما دور شوید که ما دشمنان تان هستیم از شما کاملاً بیزاریم: [إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ] . [وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَهٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ وَ إِذَا حَسَرَ النَّاسُ أَنْوَالَهُمْ أَغْدَاءَ وَ كَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ] ... [وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَ شُرَكَاءُكُمْ فَرَلَيْنَا بَيْنَهُمْ وَ قَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَادِعُونَ] ... [وَ إِذَا رَعَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا تَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ وَ أَلْقُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلْمَ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ] ... [وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ ءَأَنْتُمْ أَضَلُّنَا عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَ ءَابَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَ كَانُوا قَوْمًا بُورًا] ... [وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ هَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ] . [اگر آنها را به فریاد بخوانید، هرگز دعا و صدای شما را نمی شنوند و (به فرض) اگر هم بشنوند،

قدرت پاسخگويي و اجابت به شما را ندارند! و در روز قیامت، شركورزي شما را انكار مي كنند، و هيچ كس همچون خداوند آگاه، تو را باخير نمي سازد [...] و چه كسي گمراهتر از آن است كه افراډي را به فریاد بخواند كه (اگر) تا روز قیامت (همایشان را صدا بزند) پاسخش نمي گویند (و نه تنها جواب نمي دهند، بلكه سخنانش را هم نمي شنوند) و اصلاً از دعايشان غافل و بي خبرند! و هنگامي كه مردم (در روز قیامت) جمع مي شوند، همين به فریاد خواسته شدگان، دشمنان به فریاد خواهند گمان مي شوند (و از آنان بيزاري مي جویند) و عبادتشان را انكار مي كنند [...] ما روزي همه مردم را گرد مي آرويم و سپس به كساني كه شركورزيده اند مي گوييم: شما و معبودان در جاي خود بایستيد. آنگاه آنها را از هم جدا مي سازيم و معبودهايشان مي گویند: شما (تنها به دنبال خيالات و هواهاي نفساني خودتان رفتيد و اصلاً) ما را عبادت نكرده ايد! [...] و هنگامي كه مشركان، معبودان خود را مي بينند (كه در دنيا به خيال خود مي پرستيند) مي گویند: پروردگار! اينان معبودان ما هستند كه به غير از تو به فریاد مي خوانديم. معبودان مي گویند: بيگمان شما دروغ گوید! (كي ما از شما خواسته ايم كه ما را به فریاد بخوانيد و بپرستيد!). در آن روز همگي در پيشگاه خداوند سر تسليم فرود مي آورند و آنچه به هم مي بافتند، از آنان گم ناپيدا مي شود (و مي فهمند كه معبودان شان، صفات خدايي - آن گونه كه تصور مي کرده اند - ندارند) [...] روزي را كه خداوند همه مشركان را به همراه تمام كساني كه به جز خدا را مي پرستيند، گرد مي آورد و (به پرستش شدگان) مي گوید: آيا شما اين بندگان را گمراه کرده ايد (و بديشان دستور داده ايد كه شما را براي خود برگزينيم) و بپرستيم) و ليكن، آنان و پدران شان را (از نعمتها) برخوردار نموده ايد، تا آنجا كه ياد و ذكر (تو و عبادت) را فراموش کرده اند و هلاك گشته اند! [...] در يك روز خداوند همه آنها را گرد مي آورد و سپس به فرشتگان مي فرمايد: آيا اينان شما را (به جاي من) پرستش مي کرده اند؟! مي گویند: تو پاك و منزهي. (ما به هيچ وجه با اين گروه ارتباط نداشته ايم) و تنها تو يار و ياور ما بوده ايد؛ نه آنان! [...] نكته اي كه در اينجا قابل ياد آوري است، اين است كه: از شيوه بيان اين آيات - و ديگر آيات قرآن - روشن مي شود كه هدف از معبودها، همان فرشتگان و افراد صالح از قبيل: انبياء و اولياء خدا مي باشند و اگر مشركان، مجسمه اي از آنان براي يادبودشان درست مي کرده اند، عبادتشان براي آن بتهها كه در قالب سنگ بوده اند - و خود مي تراشيدند - نبوده، بلكه براي همين بندگان مقرب خدا بوده كه معتقد بودند اين معبودها، واسطه هاي بين خدا و ايشانند، و به اين خاطر آنها را عبادت مي كنند كه آنها را به خدا نزديك گردانند: [وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى] . [كساني كه جز خدا، يار و ياوراني را برمي گيرند (و بدانان تقرب و توسل مي جویند، مي گویند): ما آنان را عبادت نمي كنيم، مگر بدان خاطر كه ما را به خدا نزديك گردانند] ...

□ سرانجام پشيماني است:

قرآن كريم همچنين اشاره مي كند كه: سرانجام پشيماني است! زيرا تمام خيالاتي كه در مورد معبودان شان داشتند و مي گفتند كه آنان واسطه هاي ما نزد خدايند و ما را به او نزديك مي سازند و از آتش دوزخ نجات مي دهند، برباد مي روند و پس از اينكه كار از كار گذشته مي فهمند كه از گمراهان بوده اند و هر چه داشتند، خيال و وهم بوده و تنها يار و ياور، تنها منجي و پناه دهنده، تنها فریادرس و غياث المستغيثين، تنها معبود برحق، خداست و بس:

[وَ قِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمُ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ رَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ] ... [حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَهُمْ أَمْرًا يُضَاهِيهِمْ فَجَاهِلُواهُ فَقُلْنَا سَوَّاهُكُمْ عَلَيْهِمْ كَمَا سَوَّاهُمْ لَكُمْ فَانظُرُوا إِلَىٰ عَذَابِكُمْ الَّذِي نَسِيتُمْ لِذُنُوبِكُمْ وَلَئِن لَّمْ يَظْهَرْ كُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرِي مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ] ... [وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَ أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ إِذْ تَبَرَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَ رَأُوا الْعَذَابَ وَ تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَن لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَّبَرَأَ مِنْهُمُ كَمَا تَبَرَأُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ] ... [قَالُوا وَ هُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ تَاللَّهِ إِنَّ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ إِذْ نُسَبِّحُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَا أَضَلُّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ] .

(به پرستش كنندگان گول خورده) گفته مي شود: معبودان خود را به فریاد خوانيد (تا شما را ياري كنند). پس آنها را به فریاد مي خوانند، ولي پاسخي بدانان نمي دهند. (در اين هنگام) عذاب را مي بينند و (آرزو مي كنند) كاش! هدايت يافته و راه ياب مي بودند [...] تا آنگاه كه فرستادگان ما (يعني فرشتگان قبض ارواح) به سراغشان مي آيند تا جانشان را بگيرند. (بدين هنگام بديشان) گفته مي شود: آن معبودهايي را كه جز خدا به فریاد مي خوانديد، كجايند؟! مي گویند: (نمي دانيم!) همگي از ما پنهان و ناپيدا شده اند و بهتر كه گفته اند. (در اينجاست كه) آنان عليه خود گواهي مي دهند و اعتراف مي كنند كه كافر بوده اند [...] (روز قیامت پروردگار به مردم مي فرمايد: اکنون) شما تكو تنها به سوي ما برگشته ايد، همانگونه كه روز نخست شما را آفريديم هر چه به شما داده بوديم، از خود به جاي گذاشته ايد (و دست خالي اينجا آمده ايد) و واسطه گراني را با شما نمي بينيم كه گمان مي برديد (در نزد خدا به فریادتان مي شتابيد) و آنان در (عبادت) شما شريك هستند! ديگر پيوند و ارتباط شما گسيخته است و چيز هايي كه گمان مي برديد (كاري از آنها ساخته است) از شما گم ناپديد گشته است [...] [برخي از مردم هستند

که غیر از خدا، خداگونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند، همه محبتشان برای خداست. آنان که (با شرک ورزیدن، به خود) ستم می‌کنند، کاش می‌شد عذابی را مشاهده کنند که هنگام (رستاخیز) می‌بینند، قدرت و عظمت و سلطنت، همه از آن خداست و خدا دارای عذاب سختی است! در آن هنگام که (رستاخیز) فرا می‌رسد و پیروان گمراه شده از پیروان گمراه کننده می‌خواهند که نجاتشان دهند و سپس) رهبران از پیروان خود بیزاری می‌جویند (و نسبت به آنان بیگانگی می‌کنند) و عذاب را مشاهده می‌کنند، و روابط (و پیوندهای محبت و اطاعتی که در دنیا داشتند) گسیخته می‌گردد (و دستشان از همه جا و همه کس، و از هر واسطه‌ای کوتاه می‌شود و در آن موقع است که) پیروان می‌گویند: کاش! بازگشتی (به دنیا) می‌داشتیم تا از آنان بیزاری جویم، همانگونه که آنان (امروز) از ما بیزاری جستند! این چنین خداوند کردار هایشان را به گونه حسرت‌زا و اندوه‌باری نشان ایشان می‌دهد، و (بالاخره) آنان هرگز از آتش (دوزخ) بیرون نخواهند آمد [...] آنان (که معبودهای دروغین را در دنیا می‌پرستیدند) در آنجا (با معبودان خود) به کشمکش و دشمنی می‌پردازند و می‌گویند: به خدا سوگند! ما در گمراهی آشکاری بوده‌ایم. آن زمان که شما را با پروردگار جهانیان (در عبادت و اطاعت و فرمانبرداری و پرستش) برابر می‌دانستیم، و البته ما را جز گناهکاران (و رؤسا و بزرگان و یاوران شیاطین) گمراه کرده‌اند. (ای وای بر ما! امروز) ما اصلاً واسطه‌گران و شفاعت‌کنندگان نبودیم (و تماماً خیال و گمان بوده است!) و هیچ دوست صمیمی و دلسوزی هم نداریم (تا دست‌کم، برای ما گریه‌ای سر دهد!). کاش! (به دنیا) برگشتی داشتیم تا ما هم از زمره مؤمنان می‌شدیم (و تنها خدا را می‌پرستیدیم) [...]

خداوند، نزدیک و شنواست و به واسطه نیا ز ندارد

خداوند، دور نیست و محدود به زمان و مکان نمی‌باشد که بنده‌اش نتواند در هر زمان و مکانی او را به فریاد بخواند، بلکه از خود بنده‌ها و نزدیکتر است؛ زیرا خالق و مالکش، هموست و از هر کسی به او آگاهتر است: [**أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ**] ... [**وَ مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ**] ... [**يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ**] [هان! کسی که خلق می‌کند، می‌داند و او ریزبین و دقیق و آگاه است] ... [و ما هرگز از حال آفریده‌ها، بی‌خبر و غافل نبوده‌ایم] ... [خیانت چشمها و آنچه در سینه‌ها پنهان است، می‌داند] .. آیا به راستی خدایی که خالق انسان است و از همه احوال و نیاتش باخبر است و از رگ‌گردن به او نزدیکتر است، نیازی به واسطه دارد؟! [**وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ عَلَّمْ مَا نُسُوسُ بِهِ نَفْسَهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ**] ... [**وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ**] ... [**مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا آدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**] . [ما انسانها را آفریده‌ایم و می‌دانیم که به خاطرش چه می‌گذرد و چه اندیشه‌ای در سر دارد، و ما از شاهرگ‌گردن به او نزدیکتریم] ... [ما به او از شما نزدیکتریم و لیکن شما نمی‌بینید] ... [مگر نمی‌دانی که خداوند هر چه را که در آسمانها و هر چیز را که در زمین است، می‌داند؟! هیچ سه نفری نیست که با همدیگر رازگویی کنند و درگوشی حرف بزنند، مگر اینکه خدا چهارمین آنهاست، و نه پنج نفری مگر اینکه او ششمین آنهاست، و نه کمتر و نه بیشتر از این، مگر اینکه خدا با ایشان است هر کجا که باشند. بعداً خدا در روز قیامت، آنان را از چیزهایی که می‌کرده‌اند آگاهی می‌سازد؛ چرا که خدا از هر چیزی با خبر و آگاه است] ... روایت شده که مردی نزد رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- آمد و پرسید: آیا پروردگار ما نزدیک است تا با او مناجات و نیایش کنیم، یا دور است تا صدایش بزنیم؟! در پاسخ سوالش این آیه نازل شد: [**وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ**] . [و هر گاه بندگانم از تو بپرسند، پس من نزدیکم و دعای دعاکننده را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می‌کنم] ... نکته جالبی که در آیه فوق‌جای تأمل دارد، این است که: در بیش از ده جای قرآن از رسول خدا -صلي الله عليه وسلم- پرسشها و سوالات متفاوتی در موضوعات مختلف به عمل آمده و پاسخ همه آنها با [**«قُلْ»**] «بگو» همراه گردیده است؛ مثلاً تنها در همین سوره بقره آمده است: [**يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ**] ... [**يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ**] ... [**يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ**] ... [**يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفُونَ قُلْ الْعَفْوُ**] ... [**يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْبَيْتَامِ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ**] ... [**يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ آدْنَى**] . [درباره هاله‌های ماه از تو می‌پرسند. بگو: آنها زمان سنجهایی برای مردم و حج است] ... [از تو درباره جنگ کردن در ماحرام می‌پرسند. بگو: در آن گناه بزرگی است] ... [درباره شراب و قمار از تو می‌پرسند. بگو: در آنها گناه بزرگی است] ... [از تو می‌پرسند که چه چیز را صدقه و انفاق کنند. بگو: مازاد بر نیاز خود] ... [از تو درباره یتیمان می‌پرسند. بگو: هر چیز که صلاح ایشان باشد، نیک و پسندیده است] ... [از تو درباره حیض می‌پرسند. بگو: (نزدیکی در آن موقع) زیان و ضرر است] ... طبق روش معمول این آیات - و دیگر آیات قرآن - لازم بود در این آیه هم گفته شود: [**يَسْأَلُونَكَ عَنِّي قُلْ إِنِّي قَرِيبٌ**]: «از تو درباره من می‌پرسند. بگو:

دپانو شمیره: له 14 تر 28

من نزدیکم! [. ولی اسلوب آیه برخلاف معمول، شکل گرفته و به جای [«یَسْأَلُونَكَ»: «از تو می پرسند»] ، [«وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي»: «و هر گاه بندگانم از تو بپرسند»] آمده است که نمایانگر نهایت لطف و رحمت خداوند است که جمله گوی انسانها - چه گناهکار و چه متقی- را بندگان خود می داند و حاضر است جوابشان را نهم یک زمان و مکان مشخصی، بلکه در هر زمان و مکانی بدهد و هیچ محدودیت زمانی و مکانی را برایش، همچون موضوعات فوق اختصاص نداده است، بلکه فرموده است: «بندگان من در هر ساعت و در هر لحظه ای از شب و روز می توانند مرا بخوانند!». و خداوند این بار به رسولش صلی الله علیه وسلم- دستور نداده که به مردم پاسخ گوید، بلکه خود شخصاً و مستقیماً می فرماید: «فَإِنِّي قَرِيبٌ» و بنابراین دلالت و الهام اسلوب مذکور در دلها و اندیشه ها این خواهد بود که: وقتی خداوند واسطه ای را میان خود و بندگان قرار نداد، مثل این است که به رسولش صلی الله علیه وسلم- بگوید که تو، مانند پرسشهای قبلی از قول من نگو، بلکه بگذار خودم به آنها بگویم که من نزدیکم!

نکته دیگر اینکه خداوند بعد از اینکه خود مستقیماً می فرماید: من نزدیکم، دیگر فرمود: دعای گویند را می شنوم، بلکه باز هم مستقیماً می گوید: دعای گویند را اجابت می کنم! و از ذکر «شنیدن» خودداری فرموده است. سید قطب؛ در تفسیر این آیه چنین آورده است:

«اضافه کردن عباد به خود (در آیه و إذا سألک عبادی...)، و پاسخ رویاروی و بدون واسطه خدا بدیشان بدین معنی که فرمود: به آنان بگو: من نزدیکم... بلکه خداوند بزرگوار خودش به مجرد درخواست بندگان، پاسخ آنها را عهده دار گردید و فرمود: من نزدیک هستم... و نگفت: دعا را می شنوم... بلکه پاسخ دادن به دعا و ندا شتاب به کار برد و فرمود: دعای دعاکنندگان را هنگامی که مرا بخواند، اجابت می کنم... کار حیرت انگیز و آیه شگفت آور است! آیه ای که به دل شخص ایماندار، شادابی فرح افزا و مهر خوگرانه خوشنودی آرام بخش و اعتماد و یقین می بخشد... و مؤمن با داشتن اینها، در آستان رضایت، و جوار شادی و نشاط، و پناهگاه امن و امان، و قرارگاه محکم و استوار زندگی می کند». روایت شده که یکبار رسول خدا صلی الله علیه وسلم- دید که جمعی از اصحابش با صدای بلند دعا می کنند، به آنها فرمود: «اربعوا علی أنفسکم انکم لا تدعون أصمو لا غائباً و لکن تدعون سمیعاً قریباً». «چه خیرتان است؟! شما که بیک موجود ناشنوا و غایب و دور دست را نمی خوانید، بلکه دارید کسی را می خوانید که شنوا و نزدیک است». قرآن کریم این چنین نزدیکی انسان را به خدا و نزدیکی خدا را به انسان، بیان کرده است. به طوری که این نزدیکی عجیب و شگفت آور، افسانه واسطه ها و دلالات و سمساران دین فروش را در هم شکسته است! سوداگرانی که خودشان را حاجب و دربان درهای رحمت و اسعه خدا قلمداد کرده اند و خدا می داند که آنان دروغ گویند! [وَ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَإِنَّمَا تُولَّوْا قَتَمٌ وَ جَهَ اللّٰهُ] ... [وَ هُوَ مَعَكُمْ اِنَّمَا كُنْتُمْ] ... [اِن رَّبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ] ... [وَ قَالَ رَبُّكُمْ اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ] ... [اَمَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَا وَ يَكْتِفِ السُّوءَ ... اَعْلَاهُ مَعَ اللّٰهِ] . [مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر طرف رو کنید، خدا آنجاست] ... [و او با شماست هر کجا که باشید] ... [بیگمان پروردگارم (به بندگان) نزدیک و اجابت کننده (دعای کسانی که آنها را بفریاد می خوانند) است] ... [و پروردگار شما می گوید: مرا بخوانید، اجابت می کنم] ... [آیا معبودان دروغین بهترند یا کسی که بفریاد در مانده و مضطر می رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می کند، هر گاه که او را بفریاد بخواند... آیا معبود دیگری با خداست؟!] ...

□ مرا بخوانید، اجابت می کنم:

خداوند می فرماید: مرا بخوانید، اجابت می کنم و فرموده که بر اوید واسطه بیارید تا شما را بپذیرم! بلکه فرموده: با من کسی را نخوانید که دلیل و برهانی بر خدا بودنش ندارید و از روی خیالات و اوهام، صفات خدایی برایش قائل شده اید: [وَ قَالَ رَبُّكُمْ اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ] ... [وَ مَنْ يَدْعُ مَعَ اللّٰهِ اٰخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ] . [پروردگار شما می گوید: مرا بخوانید تا اجابت کنم] ... [هر کس با خدا، معبود دیگری را بفریاد خواند، مسلماً هیچ دلیلی بر آن ندارد] ... کسانی که غیر خدا را مدعو غیبی می دانند، در واقع او را با خداوند مساوی و برابر قرار داده اند؛ زیرا خیال می کنند که همچون خدا محدود به زمان و مکان نیست، مالک نفع و زیان است، می شنود و پاسخ می گوید، مشکلات و گرفتاریها را برطرف می سازد و... اما وقتی که قیامت بر پا می شود، به اشتباه خود پی می برند و همین افراد سوگند می خورند که ما آشکارا در اشتباه و گمراهی بوده ایم؛ چرا که مخلوقی را با خالق مساوی قرار داده ایم: [تَاللّٰهِ اِن كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ اِذْ نُسَوِّجُكُمْ رَبِّ الْعَالَمِينَ] . (مشرکین در روز قیامت به معبودان خود می گویند: به خدا سوگند! ما در گمراهی آشکار بوده ایم. آن زمان که شما را با پروردگار جهانیان (در عبادت و اطاعت و فرمانبرداری و پرستش) برابر می دانستیم] ... آری! کسی که موجودی را در ذاتیا صفات، با خداوند برابر بداند مشرک است، اگر چه این عقیده را بر زبان نیاورد! ولی همین اندازه که درون معتقد باشد که هر هر زمان و مکانی، کسی دیگر نیز همراه خدا، صدا و ندای قلبی اش را می شنود و اجابتش می کند، شریک تراشیدن برای خداست! همان منطقی که مشرکین جاهلی داشتند و می گفتند: آن کسانی را که ما بفریاد می خوانیم، بندگان مقرب و ابرومندی هستند که در همه جا حاضر و ناظرند و صدای ما را می شنوند و نمرده اند و بلکه زنده اند، و بر افکار و اعمال و خواسته های ما باخبر و بر

دپانو شمیره: له 15 تر 28

ما محیطو مسلط هستند! موقعی که قرآن کریم را مطالعه کنیم، می بینیم که مسئله خواندن خداوند یگانه به تنهایی به عنوان مدعو غیبی، متجاوز از 160 آیه تکرار شده است که در آن جمعاً 140 مرتبه جمله [«مَنْ دُونَ اللَّهِ»: «غیر از خدا»] آمده است. بدین معنی که: هر آنچه غیر از خداست، مخلوق اوست، حال چه انسان باشد، چه حیوان، چه ماهو خورشید و ستارگان، یا نباتات و جمادات و... همه همه، غیر از او را شامل می شوند؛ یعنی خداوند - که خالق است - در یک طرف، و تمام موجودات زنده و غیر زنده دیگر - که مخلوق اویند - در طرف دیگر، و در بین این مخلوقات، موجودی شریفتر و گرامیتر و قدرتمندتر از انسان وجود ندارد و تمام پدیده ها و موجودات زنده و غیر زنده دیگر برای او آفریده شده و مسخر او گشته اند. پس به فریاد خواندن موجودی پست تر و پایین تر از انسان - که برای او آفریده شده اند و حتی ملائکه به مقام الایش اعتراف نموده و در مقابلش به سجده افتاده اند - گمراهی پس شدید و حماقت و نادانی کاملاً آشکاری است! همچنین به فریاد خواندن موجودی دیگر که ممنوع اوست - یعنی انسان و بندگان اشرف خدا - نیز امری جاهلی است؛ زیرا او نیز در ذات و صفات و تمام خصوصیات انسانی با او برابر است، و کسی دارای قدرتی غیبی نیست که او نداشته باشد. به همین جهت، قرآن کریم خطاب بدانان که ممنوعان خود را به فریاد می خوانند، چنین می فرماید: [**إِنَّ الَّذِينَ يُدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنَّكُمْ صَادِقِينَ**] . همانا کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می خوانید، بندگان می مثل خودتان هستند. پس آنها را بخوانید، اگر راست می گوید باید به شما پاسخ دهند! [یعنی کسانی که شما به عنوان مدعو غیبی می خوانید، بندگان می مثل خودتان فقیر و محتاجند و مالک هیچ چیزی نیستند، و هرگز بنده به بنده ای که مانند خودش نیازمند و بی چیز است، متوکل نمی شود و التجاء و التماس نمی کند! بلکه فقط باید به سوی خدای صمدی که تنها برآورنده حاجات و نیاز مندیهاست - مستقیماً - رو کند و حاجتش را به درگاهش عرض نماید: [**وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ**] . و چه کسی گمراهتر از آن است که افرادی را به فریاد بخواند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را صدا بزند) پاسخش نمی گویند (و نه تنها جواب نمی دهند، بلکه سخنانش را هم نمی شنوند) و اصلاً از دعایشان غافل و بی خبرند! [آیا نباید فرق بین خدا - که خالق است - و غیر خدا را - که مخلوق است - تشخیص دهیم؟! [**أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ**] . آیا کسی که خلق می کند، مانند کسی است که خلق نمی کند؟! [... آیا می توان خالق را با مخلوق قیاس کرد، در حالی که هیچ چیز و هیچ کسی مثل او نیست؟! [**لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ**] ... [**فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ**] . هیچ کس و هیچ چیزی مثل او نیست و او شنوا و بیناست] ... [پس برای خدا شبیه و همانند قرار ندهید (و با قیاسهای فاسد و تشبیهات ناروا، عبادت بتها و معبودان دروغین را تعبیر و توجیه نکنید). همانا خدا می داند و شما نمی دانید] ... وقتی که خداوند، خالق و مالک همه چیز در جهان هستی است و در ذات و صفاتش یکتا و یگانه است، و از رگ گردن به انسان نزدیکتر است، چرا غیر او را بخوانیم و به غیرش متوسل شویم و واسطه گانی را برایش بنواشیم؟! اصلاً روح یکتا پرستی در توجیه مستقیم به خداوند - متعال - است و دعا و خواندن او، روح مغز هر عبادتی است؛ زیرا کسی که مردم را به خواندن خود و یا خواندن غیر خدا دعوت می کند، چون در عرض راه خداوند قرار گرفته، لذا این چنین شخصی از ریشه باطل می گردد: [**ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنْ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ**] . [این بدین خاطر است که فقط خدا حق است و هر آنچه که غیر از او می خوانند، باطل هستند]

بنابر این به فریاد خواندن «مَنْ دُونَ اللَّهِ» هر چه هر کس باشد، شرک و باطل است و حتی نباید همراه با خدا یا در کنار خدا، دعاها را متوجه او ساخت؛ زیرا خداوند رقیب ندارد! [**فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا**] . [پس همراه خدا، کس دیگری را نخوانید] ... متأسفانه بسیاری از مردم از این حقایق بی خبر بوده و توجهی به آن ندارند، و وقتی آنان به سوی خداوند یکتا و یگانه بی نظیر دعوت می شوند، خدا را در یگانگی در «دعا و به فریاد خواندن» قبول ندارند، اما وقتی با او کس دیگری از بندگان خاص و مقرب درگاهش همراه شود، آن گام خدا را قبول دارند و می گویند: حالا درست شد!! [**إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ إِنْ يَشْرِكْ بِهِ تُوْمِنُوا**] ... [**وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ**] . [هر گاه خداوند به تنهایی خوانده شود، کافر می شوید و اگر با او شریکی آورده شود، آنگاه ایمان می آورید!] ... [هنگامی که نام خداوند به تنهایی و یگانگی برده شود، کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دلهایشان می گیرد و بیزار می شود، اما هنگامی که نام کسانی غیر از او برده می شود، ناگهان شاد و خوشحال می شوند!] ... این آیات می گویند: کسانی که به خدا و قیامت ایمان ندارند، خدا را به تنهایی در هنگام خواندن قبول ندارند و بالعکس، با یاد غیر خدا و نام بردنشان شادمان می شوند! آیا این افکار و عقیده در این گونه افراد، شرک نیست؟! آیا غیر از خدا به فریاد خواندن و یا با خدا کسی را خواندن شرک نیست؟! اگر این عقاید شرک نیست، پس شرک به خدا کدام است!؟

استعانت و یاری طلبیدن، عبادت است

کسانی که گمان می‌کنند، غیر از خدا موجود دیگری از درون آنان آگاه است و نیات قلبی‌شان را می‌داند و به او متوسل شده و او را می‌خوانند و از او استعانت و یاری می‌طلبند، در حقیقت صفات و ویژگی‌های الهی را به آن موجود داده‌اند و او را در این صفات، شریک خدا پنداشته‌اند. آنچه که معروف و از جمله بدیهیات اسلام است، این است که طلب ما از خدا و توجه ما تنها بدو باشد. چنانچه قرآن، استعانت را با عبادت همراه و یکی دانسته است: **[إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ]**. [تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری و استعانت می‌طلبیم]... یعنی هر گاه سوال و تقاضا و خواهشی داشتیم، تنها از او می‌خواهیم، و هر گاه طلب معونت و یاری کردیم، از او طلب کنیم. آیا به راستی خنده‌آور نیست از کسانی که می‌گیریم که آنان خود برای خودشان از او طلب یاری می‌کنند، و به کسانی متوسل شویم که خود برای خویش از هر وسیله‌ای طلب کسب خیر و دفع شر می‌کنند و خود قادر به جلب خیر خود و دفع شر از خود نیستند؟! این آیه، هویت کامل مسلمان را در مقابل دیدگانش قرار می‌دهد و به او می‌سپارد که هیچ‌گاه از یاد نبرد که او جز بنده ذلیل و فقیر مالکی بزرگو غالب نیست. وظیفه او گردن نهادن بی‌چون و چرا به بندگی و عبادت خداست و یقین به اینکه نفع و ضرر جز از ناحیه او نیست و فقط او را در هر کاری باید به کمک خواست. وقتی مفهوم عبادت برای رب العالمین - که محمد و سپاس تنها شایسته اوست - با جان انسان آمیخته گردید، دیگر حاجاتش را جز به پیشگاه او نخواهد برد و مسکن تو نیاز و شکسته دلی‌اش را صرفاً به درگاه او متوجه خواهد ساخت. خیر و منفعت را جز از او نمی‌طلبد و در شرّ و زیان و بلا و مصایب هم جز به او پناه نمی‌برد و دری جز در او را نمی‌گیرد. اگر به‌وی نعمتی داده شد، شکر می‌گوید و آن را در جهت کسب رضایت بیشتر پروردگارش به کار می‌گیرد، و اگر از چیزی محروم ماند، ضمن داشتن اطمینان و یقین به اینکه محرومیتش مایه خیر دنیا و آخرتش است، صبر می‌ورزد. اصلاً همین رفتارهاست که شخص مؤمن را از کافر متمایز می‌گرداند... و این همان معنایی است که رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - به عبدالله بن عباس رضی الله عنهما - فرمود: **«إِذَا سَأَلْتَ فَسَلْ اللَّهَ إِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ اَعْلَمُ الْأُمَلُو اجتمعت علي أن ينفعوك بشيء لم ينفعوك إلا بشيء قد كتبه الله عليك»**. «هر گاه طلب و درخواستی داشتی، از خدا بخواه، و هر گاه یاری و استعانت طلبیدی، از خدا بجوی، و بدان که اگر تمام مردم برای رساندن نفعی به تو جمع شوند، جز نفعی که خدا برای تو مقرر فرموده، نصیبت نخواهد شد، و بدان که اگر تمام مردم برای رساندن زبانی به تو اتفاق نمایند، جز زبانی که خداوند برای تو نوشته است، به تو نخواهد رسید». هر مسلمانی، دست کم هفتاد بار در هر شبانه روز این آیه - **[إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ]** - را در نمازهایش تکرار می‌کند، و چنانچه نمازهای سنت را بخواند، آن را چندین برابر تلاوت می‌نماید و... آیا چنین مسلمانی وقتی نماز می‌خواند و این جملات را تکرار می‌کند، می‌داند که چه می‌گوید؟! آیا با خداوند که خالقش است، سخن می‌گوید یا با در و دیوار اطراف خود؟! اگر چنانچه می‌فهمد که چه می‌گوید، در این صورت چندین مرتبه در شبانه روز با خداوند - متعال - عهد و پیمانی می‌بندد که می‌گوید: «خدایا! فقط و فقط تو را می‌پرستم و از تو یاری و مدد می‌خواهم!». اگر پیمان شکنی کند، گناه بزرگی مرتکب شده است: **[وَ الَّذِينَ يَبْغُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ الْعَذَابُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ]**. [و کسانی که عهد و پیمان خدا را پس از محکم بستن آن می‌شکنند و آنچه را که خداوند به حفظ و نگهداری آن دستور داده قطع می‌کنند و در روی زمین به فساد و تباهی می‌پردازند، نفرین و لعنت بر ایشان است و سرانجام بدی دارند!]... مسلمانی که مرتباً می‌گوید: **[إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ]** چگونه این پیمان را فراموش کرده و همواره از دهها نفر و صدها موجود دیگر غیر از خداوند یاری و مدد غیبی می‌طلبد؟ البته عجیب هم نیست!! مشرک به خدا چگونه می‌تواند، عهدهایی که با خدا بسته است، نگهدارد و به آن پایبند باشد؟! **[كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ]**. [چگونه برای مشرکان، عهد و پیمانی نزد خدا باشد (در حالی که هر لحظه پیمان خود را می‌شکنند؟!)]....

□ التجاء و پناه بردن، عبادت است:

قرآن کریم، همچنین به روشنی بیان می‌کند که مقصود از عبادت، علاوه بر دعا و استغاثه و استعانت و التماس، التجاء و استعاذه و پناه‌خواستن نیز می‌باشد: **[بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ]**. [بلکه ایشان جنیان را می‌پرستیده‌اند، و اکثرشان بدیشان ایمان داشته‌اند]... و اینکه چگونه جنیان را عبادت می‌کردند، آیه‌ای دیگر چنین تصریح می‌کند: **[وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعْبُدُونَ بَرِجَالٍ مِنَ الْجِنَّ فَرَّادُوهُمْ رَهَقًا]**. [و کسانی از انسانها به کسانی از جنیان پناهی می‌آوردند، و بدین وسیله بر گمراهیها و سرکشی‌هایشان می‌افزودند]... این آیات، نشان می‌دهند که مراد از پرستش جنیان، همان پناه بردن و نجات‌خواستن از بلاها و گرفتاریهاست، و اینکه می‌فرماید: «اکثرشان بدیشان ایمان داشته‌اند»، هدف از ایمان داشتن به جنیان، این است که آنها را صاحب قدرت و پناه دهنده و نجات‌دهنده غیبی می‌دانستند! موضوع پناه بردن به غیر خدا نیز همچون استغاثه و استعانت به غیر او، در اسلام مردود است و شرک محسوب می‌شود؛ زیرا هیچ موجودی غیر از خداوند حی و قیوم حاضر و ناظر، شنوا و

دپانو شمیره: له 17 تر 28

غياث المستغثين و ملجأ و منجي نيست. تنها و تنها اوست كه اين خصوصيات را داراست، و در اين صفات هيچ همتابي ندارد. قرآن كريم، بيان مي كند كه پناه هنگي جز به درگاه خدا نيايد وجود داشته باشد: [قُلْ مَنْ يَدْعُو لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلّٰهِ] ... [مَا لَهُمْ مِنَ اللّٰهِ مِنْ عَاصِمٍ] ... [فَقَرُّوا اِلَى اللّٰهِ] ... [قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ] ... [قُلْ اِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللّٰهِ اَحَدٌ وَ لَنْ اُجِدُ مِنْ دُونِهِ مَلْتَحَدًا] . [بگو: چه كسي فرماندهي بزرگ همه چيز را در دست دارد و او كسي باشد كه (به همه) پناه دهد و كسي را (همني توان) از (عذاب) او پناه داد اگر چنانچه راست مي گوييد؟ خواهند گفت: از آن خداست] ... [هيچ كس و هيچ چيزي نمي تواند آنان را از (عذاب) خدا پناه دهد] ... [و پناه گاهي جز خدا نمي يابم] ... [پس به سوي خدا بگريزيد (و تنها به او پناه بريد)] ... [بگو: پناه مي برم به پروردگار سپيده دم، از شر هر آنچه كه مخلوق کرده است] ... [بگو: هيچ كس مرا در برابر خدا پناه نمي دهد و من هيچ پناه گاهي جز او نمي يابم] ... [هيچ موجودي در جهان هستي غير از خدا نيست كه همچون او، از خود استقلالي داشته باشد و پناه دهد و خود به كسي پناه نبرد، و هيچ پناه گاهي جز درگاهش وجود ندارد كه به آن پناه برده شود.]

□ تنها اوست كه به فريادها مي رسد و نجات مي دهد:

خداوند - سبحان- تنها كسي است كه فرياد دادخواهان را مي شنود، و از توسل متوسلان آگاه است. اگر بخوهد در ماندگان و ناتوانان را به رحمت خود - هر كجا و هر گونه كه بوده، چه مسلمان و چه كافر باشند - نائل مي گرداند. مسلماً هيچ كس در جهان هستي غير از خدا وجود ندارد كه هم پناه دهد و هم خود به كسي پناه نبرد، از همه كس بي نياز باشد و همه به او نياز مند باشند، و تنها اوست كه همسو همه حتي مشركين جاهلي پيش از اسلام- در مواقع خطر و احوال و شدايد، به خدا پناه مي برند و نجات كشتي طوفان زده خويش را از خداوند قادر مي طلبند و همه كافر و مؤمن- به او روي مي آورند و تنها از او نجات مي خواهند. زماني كه خدا سختيها را از آنها دور مي سازد، مؤمنان سپاسگزار و مشركان، دوباره همان راه فساد و شر را در پيش مي گيرند. قرآن كريم در جاهي زيادي اين حقيقت را بيان و به شيوه هاي گوناگون تکرار مي نمايد: [وَ مَا بَكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ اِنْ لَمْ يَكُنْ الضَّرُّ قَالِيهِ تَجْتَرُونَ ثُمَّ اِذَا كُفِيَ الضَّرُّ عَنْكُمْ اِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ] ... [قُلْ اَرَأَيْتُمْ اِنْ اَنْتُمْ عَذَابُ اللّٰهِ اَوْ اَنْتُمْ السَّاعَةُ اَغْيَرَ اللّٰهُ تَدْعُونَ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ اِيَّاهُ تَدْعُونَ اِلَيْهِ اِنْ شَاءَ وَ تَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ] ... [وَ اِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَا لِحُبِّهِ اَوْ قَاعِدًا اَوْ قَائِمًا قَلَمَّا كُنْتُمْ عَنْهُ ضُرٌّ مَرَّ كَانْ لَمْ يَدْعُنَا اِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذٰلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِيْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ] ... [وَ اِذَا مَسَّ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُوْنَ اِلَآ اِيَّاهُ قَلَمَّا تَجْنَمُ اِلَى الْبَرِّ اَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْاِنْسَانُ كَفُوْرًا] ... [وَ اِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَاطَّلَلْ دَعَا اللّٰهُ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ] ... [هُوَ الَّذِي يُسَيِّرْكُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ حَتّٰى اِذَا كُنْتُمْ فِي الْفَلْكِ وَ جَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيْحٍ طَيِّبَةٍ وَ فَرَحُوْا بِهَا جَاءَتْهَا رِيْحٌ عَاصِفٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ ظَنُّوْا اَنْهُمْ اَحِيْطُ بِهِمْ دَعَا اللّٰهُ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ لَنْ اُنْجِنَا مِنْ هٰذِهِ لَنْكُوْنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ قَلَمَّا اُنْجِنُهُمْ اِذَا هُمْ يَدْعُوْنَ فِي الْاَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ] ... [قُلْ مَنْ يُجْبِيْكُمْ مِنْ ظُلْمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُوْنَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَنْ اُنْجِنَا لَنْكُوْنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ قُلْ اللّٰهُ يُجْبِيْكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ اَنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ] ... [اَمَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوْءَ... اَعْلَهُ مَعَ اللّٰهِ] . [هر نعمتي كه داريد، همه از سوي خداست (و بايد تنها منعم را پرستيد) و گذشته از آن، هنگامي كه زماني به شما رسيد (براي زدودن ناراحتيهاي آن، دست دعا را تنها به سوي خدا برمي داريد) و او را با ناله و زاري به فرياد مي خوانيد. (پس چرا در وقت عادي جز او را مي پرستيد و معبودان دروغين را به كمك مي طلبيد؟!]. پس هنگامي كه خدا زيان را از شما دور كرد، گروهی از شما (شركابي را) شريك پروردگارتان مي كنند] ... [بگو: به من بگويد كه اگر عذاب خدا، شما را فرا گيرد يا اينكه قيامت شما به سر آيد، آيا (براي نجات خود) غير خدا را به فرياد و ياري مي طلبيد اگر راست مي گوييد؟ بلكه تنها خدا را به ياري مي طلبيد، و اگر او خواست آن چيزي را بر طرف مي سازد كه او را براي رفع آن به فرياد مي خوانيد، و چيزهايي را شريك خدا مي سازيد، فراموش مي كنيد] .. [هر گاه كه به انسان ناراحتي و بلايي مي رسد، چهره پهل و خوابيده، چه تشسته، و چه ايسسته باشد (براي رفع مشكل) ما را به كمك مي خواند. اما زماني كه ناراحتي و بلايي را (كه در مقابل آن در مانده بود) از او به دور داشتيم، آن چنان راه (سابق) خود را در پيش مي گيرد (و خدا را فراموش مي كند) كه انگار ما را براي دفع محنتي كه به او رسیده است، به فرياد نخوانده است. (آري! هميشه) اينچنين، اعمال اسرافگران در نظرشان آراسته شده است] ... [هنگامي كه بلاها و ناراحتيها در درياها به شما مي رسد (و گرفتار طوفانها مي شويد) جز خدا، همه كساني كه ايشان را به فرياد مي خوانيد، از نظرتان ناپديد مي گردند. اما زماني كه خدا شما را نجات داد و به خشكي رسانيد، (از يكتا پرستي) رومي گردانيد (و انسانهاي ناتوان و بنهائي بي جان را شريك خدا مي سازيد) و اصولاً انسان بسيار ناسپاس است] ... [هنگامي كه موجهاي همچون كوه آنها را فرا مي گيرد، خالصانه خدا را به فرياد مي خوانند و عبادت و دين را تنها خاص او مي دانند] ... [اوست كه شما را در خشكي و دريا راه مي برد. چه بسا هنگامي كه در كشتيها قرار مي گيريد و كشتيها با باد موافق، سر نشينان را (آرام آرام به سوي مقصد) حركت مي دهند، و سر نشينان بدان شادمان مي گردند، به ناگاه باد سختي مي وزد و]

از هر سو موج به سویشان می‌دود و می‌پندارند که (توسط مرگ) احاطه شده‌اند، آنگاه خدا را به فریاد می‌خوانند و طاعت و عبادت و دین را تنها از او می‌دانند و کسی را در خواندن با او نمی‌خوانند که اگر ما را از این حال نجات دهدی، از زمره سپاسگزاران خواهیم بود (و دیگر به کسی روی نمی‌آوریم و هرگز جز تو کس دیگری را به فریاد نمی‌خوانیم). اما هنگامی که خدا آنها را نجات می‌دهد، ناگهان به ناحق در زمین شروع به ظلم و فساد می‌کنند (و عهد و پیمان خود را می‌شکنند!) [... بگو: چه کسی شما را از احوال و شداید خشکی و دریا رهایی می‌بخشد، در آن حال که (دشواریها و گرفتاریهای بزرگ به شما رو می‌کنند و) او را فروتنانه و خاضعانه، آشکار و پنهان به فریاد می‌خوانید (و می‌گویید): اگر خدا ما را از این احوال و بلاها برهاند، سوگند می‌خوریم که از سپاسگزاران باشیم؟ بگو: خدا شما را از آن (شداید) و از هر غم و اندوهی می‌رهاند. سپس شما (با این وجود برای او) شریک و انباز می‌سازید! ...] [آیا معبودان دروغین بهترند یا کسی که به فریاد در مانده و مضطرب می‌رسد و بلا و گرفتاری را بر طرف می‌کند، هر گاه که او را به فریاد بخواند... آیا معبود دیگری با خداست؟!]... آری! سنت خدا بر این است که اگر بخواد به فریاد در ماندگان می‌رسد و دعایش را می‌پذیرد و پاسخ می‌گوید، حال این فرد در مانده و بلا زده، هر کس در هر کجا باشد! حتی اگر کافر هم باشد، مادام که رو به خدا و دل بدو دهد، خداوند او را پناه می‌دهد. چنانچه از آیات فوق پیداست، عادت اعراب جاهلی این بود که زمانی که در بیابانها و دریاها با خطراتی از قبیل: دزدی، طوفان دریایی، طوفان صحرائی، حیوانات وحشی و درنده مواجه می‌شدند، و یا زمانی که مریض می‌گشتند، با گریه و زاری آشکار و پنهان- خدا را برای نجات خویش، بدون شریک می‌خواندند. اما همین که خدا آنها را از مهلکه نجات می‌داد، موجود دیگری را شریک خدا می‌ساختند و می‌گفتند: فلان موجود، ما را از این خطرات نجات داد و یاری خدا را فراموش می‌کردند!

البته این طرز فکر مشرکین جاهلی بوده است. اما وضع مشرکین قرن بیستم!! اسفانگیزتر و بدتر از آنان است! اعراب جاهلی در گرفتاریها، ابتداء خدا را به فریاد می‌خواندند و تنها به او توجه می‌کردند و او را پناه بی‌پناهان می‌دانستند، و هنگامی که از گرفتاریهای خود نجات پیدا می‌کردند، به او شکر می‌آوردند. اما امروز که عصر علم و تکنیک و تکنولوژی جدید است و بشر به علوم و فنون زیادی دسترسی پیدا کرده و در بسیاری از جهات در فهم و شعور با آنان تفاوت پیدا کرده است، وقتی با خطراتی رو به رو می‌شوند، خدا را فراموش کرده و غیر او را برای کمک می‌خوانند و می‌طلبند و جز او را منجی خود می‌پندارند، و می‌گویند: چون فلان موجود یا فلان بند خدا که مقرب درگاهش است، و لذا مشکلات ما را حل می‌کند و او ما را از این خطرات و گرفتاریها نجات می‌دهد!!

شبهاتی پیرامون عقاید شرک آمیز و انحرافی بعضی از مردم

شبهاتی پیرامون عقاید بعضی از مردم امروزی وجود دارند که مستمسک گروهی از مردم در عقیده به جواز توسل و استغاثه استعانت به غیر خدا شده است و بر اساس آن، مسلکهای پوچ و بیپوده ای بنا نهاده اند که فضای توحید خالص را آلوده و تیره ساخته و از رونق انداخته و بسیاری از مسلمانان امروزی را به جاهلیت تاریک و گمراه، دچار کرده اند. و جالب اینجاست که اکثر این مدعیان، کسانی هستند که خود را صاحبان علم دین می‌دانند و همیشه با قرآن کریم و احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم- سر و کار دارند و با آیات و احادیث، استناد می‌کنند!!

ما هر گاه در این موضوعها وارد می‌شویم یا سطرپی چیزی در مورد آن می‌نویسیم، خستگی و رنجش ما را فرا می‌گیرد، که مجبور هستیم با آن درگیر شده و بر آن غلبه کنیم؛ چون بحث و مجادله در این باره بسیار طول کشیده است با این حقیقت کاملاً روشن و راه مستقیم و درست آشکار است. به هر حال اینک به بیان برخی از این شبهات و جواب در ستشان می‌پردازیم:

? می‌گویند: توده مردم معمولاً گناهکار و عاصی اند، و خداوند هم تنها دعای متقین و پرهیزگاران را می‌پذیرد. پس اگر کسی که بار سنگین گناهان و بدیها را بر دوش دارد، به پیشگاه پروردگارش برود، دعا و خواسته اش را اجابت نمی‌کند و وی را نمی‌بخشاید، و از طرفی چون صاحبان قبور - از قبیل: انبیاء، اولیاء و افراد صالح- و بندگان مقرب خدا و ابرومند درگاهش هستند و در عمر خود، همیشه طول را خدا حرکت کرده اند، لذا به فریاد خواندن و حاجت خواهی از آنان و پناه بردن به قبورشان هیچ ایرادی ندارد، و بر انسان لازم است که این افراد را که واسطه هایی مقبول در درگاه الهی هستند، برای خویش جستجو کنند!!

? می‌گویند: بیگمان توسل و استعانت به صاحبان قبور واجب است؛ زیرا بدون شکر تأثیر صاحب قبر و مرده، قویتر از تأثیر زنده است، و صاحبان ضرایح و بندگان صالح خدا که مرده اند، هر قدرت غیبی و تأثیری که دارند، از خداوند گرفته اند. لذا می‌توانند به فریاد در ماندگان برسند، مریضان را شفا دهند، به نازایان و عقیمان فرزند ببخشند و...!!

? می‌گویند: جایز نیست که این واسطه قرار دادن شرک بدانیم، چون در اعمال بندگان آنچه مملک عمل است، نیت است و کسانی که توسل و التجا به صاحبان قبور می‌کنند، از آن اراده شرک نکرده و حتی بدان راضی نشده اند!!

دپانو شمیره: له 19 تر 28

? مي گويند: تمام آياتي كه در قرآن در اين زمينه آمده و توسل و استغاثه به غير خدا را جايز ندانسته اند، همگي درباره مشركان جاهلي و بتهاي سنگي شان نازل شده و تنها به آنها اختصاص داشته اند!!
 ? مي گويند: اصحاب پيامبر صلي الله عليه وسلم - و فقهاء و پيشوايان، همگي انبياء و اولياء را وسيله در پيشگاه خدا قرار مي دادند و توسل مي نمودند. چنانچه عمر بن خطاب به عباس رضي الله عنهما - عموي گرامي پيامبر صلي الله عليه وسلم در خشكسالي توسل نمود!!

? و اما جواب اين شبهات:

اينكه مي گويند: ما وجود خدا را در همه جا قبول داريم و او را نيز يگانه مي دانيم و ليكن چون ما بندگان عاصي و گناهكاريم و در پيشگاه خدا از كثرت گناه روسياه هستيم، نمي توانيم مستقيماً و شخصاً به خداوند توسل و پناه ببريم، لذا يكي از مقرران درگاه الهي را در دعاهايمان مي خوانيم تا آنان واسطه بين ما و خدا شوند و حاجات ما را به عرض خداوند - متعال - برسانند!! اين سخني است كه هرگز در اسلام، اصل و اساسي نداشته است. خداوند مي فرمايد: من نزدكم و مرا بخوانيد و به شما پاسخ مي گويم، و در آن هيچ قيد و شرطي همچون اين كه، گناهكار و عاصي نمي تواند مرا بخواند، نفرموده است، بلكه فرموده است: همبندگانم، چه عاصي و چه متقي و فرمانبردار مي توانند مرا بخوانند و نفرموده كه مقرران درگاه ما را بخوانيد! ما موقعي كه آيات قرآن را بررسي مي كنيم، مي بينيم كساني دست به دعا شده اند و خداوند يگانها را به فرياد خوانده اند كه در بزرگترين گناهان - كه كفر و شرك است غرق شده اند و با اين وجود هم خداوند دعايشان را اجابت کرده است. ابليس! - مظهر كفر و شرك و پليدي - كه نزد خدا و همه مؤمنان ملعون است و از فرمان خدا متكبّرانه و يگردان شده، مستقيماً در پيشگاه خداوند دعا كرد و دعائش هم مورد اجابت واقع شد: [قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ] . [ابليس (دست به دعا شد و) گفت: پروردگار! مرا تا روزي كه مردم در آن زنده مي شوند، مهلت ده! (خداوند در جواب دعائش) فرمود: (درخواست و دعاي تو قبول است) هم اينك تو از مهلت يافتگاني تا روزي كه زمان آن (پيش خدا) معلوم است... مگر همان مشركان جاهلي، در مواقع گرفتاريها و ناراحتياها خدا را نمي خواندند و دعايشان هم، مگر پذيرفته نمي شد؟! آري! آنها نيز همچون ساير بندگان خدا، مستقيماً در پيشگاه خداوند دعا مي كردند و دعايشان مورد اجابت قرار مي گرفت: [دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ فَلَمَّا أَنْجَىٰ هُمْ إِذَا هُمْ يَنْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ] . [خدا را خالصانه به فرياد خواندند و عبادت و فرمانبرداري را تنها از او دانستند (و كسي را در خواندن با او نخواندند و گفتند:) اگر ما را از اين حال نجات دهی، از زمره سپاسگزاران خواهيم بود (و ديگر به كسي روي نمي آوريم و هرگز جز تو كس ديگري را به فرياد نمي خوانيم). اما هنگامي كه (دعايشان اجابت شد و) خدا آنها را نجات داد، ناگهان به ناحق در زمين شروع به ظلم و فساد مي كردند] ...

... و آيات بسيار ديگر... آيا واقعاً معقول است كه عاصيان و گناهكاران مسلمان، از حقي محروم شوند كه شيطان و ياران و پيروانش از آن استفاده کرده اند و محروم نشده اند؟! بيگمان هر مسلماني كه مرتكب گناه و خطايي شده باشد، بر او واجب است كه به زودي و با شتاب، مستقيماً و شخصاً، بدون واسطه قرار دادن دادن پيامبران، اولياء و هر كس و هر چيز ديگري، به تنها پناهگاه خود پناه ببرد و دعائش را مستقيماً به او عرضه دارد كه نزد بزرگترين كس به او است: [فَاسْتَعِزُّوا بِرَبِّهِمْ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ] ... [فَاسْتَعِزُّوا بِاللَّهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ] ... [وَ الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَعْفَرُوا لِدُنُوْبِهِمْ وَ مَن يَعْفِرُ الدُّنُوْبَ إِلَّا اللَّهُ] . [پس استغفار كنيد و به سوي او برگريد و توبه نماييد؛ زيرا پروردگار من زديك و اجابت كننده دعاهاست] ... [پس مستقيماً به سوي او روي آوريد و استغفار كنيد و واي بر مشركين (كه چنين نمي كنند!)] ... [و كساني كه گناهان آشكار و بزرگو كوچك انجام مي دهند و بر خود چنين ظلم مي كنند، خدا را به ياد مي آورند (نه كس ديگري را!). پس از خدا براي گناهانشان طلب بخشش و مغفرت مي كنند، و چه كسي غير از خدا گناهان را مي بخشد؟!] ...

? و اما اينكه مي گويند: اموات و صاحبان قبوري را كه آنها را مي خوانيم و بدانه متوسل مي شويم، خدا و پروردگارشان نمي دانيم، بلكه معتقديم آنها نيز مخلوقاتي مثل ما بوده، ولي چون به خداوند نزديك هستند، مي توانند به خاطر مقام و منزلتشان، بين ما و خداوند واسطه باشند!! جهالت و بي معرفتي شان نسبت به خدا، باعث شده كه گمان كنند خداوند مثل پادشاهان جبار و حكام مستمگر، با دستگاههاي قدرت امروزي شان است كه نمي توان بدون واسطه، به حضورش راه يافت و ارتباط برقرار كرد. چنين مدعياني حقيقتاً خدای واحد قهار را نشناخته اند و فكر مي كنند كه كاملاً هدايت يافته اند: [وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ] [وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ] . [آنان، خدا را چنان كه بايد نشناخته اند] ... [و مي پندارند كه آنها همان هدايت يافتگان هستند!!] ... آيا خداوندي كه رحمتش وسيع است و نسبت به بندگانش لطف و مرحمت فراواني دارد، براي بندگانش كافي نيست؟! [وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ] ... [اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ] ... [أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ] . [و

دپانو شميره: له 20 تر 28

رحمت من همه چیز را در بر گرفته است [...] خداوند نسبت به بندگانش لطف دارد [...] آیا خداوند برای بندگانش کافی نیست؟ ... این چنین منطقی در واقع انکار رحمت خداوند است؛ زیرا از رحمت خداوند + مایوس هستند: [وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ] . از رحمت خدا مایوس نشوید؛ زیرا از رحمت خدا مایوس نمی‌شوند، مگر قوم کافران] ... خداوند در آیات زیادی خود را «عفو»، «رئوف»، «غفور»، «رحیم» و... معرفی فرموده و به بندگانش اجازه داده است، هر وقت که گناهی مرتکب شدند، ناامید نشوند و بلکه به سویی خدا برگردند و مستقیماً از او بخشش و طلب عفو و مغفرت نمایند که خداوند چنین کاری را دوست دارد و با آغوش باز می‌پذیرد! چنانچه خود می‌فرماید: من توبه‌کنندگان را - کسانی که به سویی خدا برمی‌گردند و با آب‌پاک‌توبه، آلودگی‌های گناهان را از خود می‌زدایند - دوست دارم! همچنین بندگان خود را بیش از طاقت و توانایی‌شان مکلف‌نساخته و فرموده که هرگز نباید گناه اشتهاب‌کنند! بلکه خواسته است تا جایی که می‌توانند و برایشان مقدور است، از گناه دوری کنند:

[فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا سَتَّعْتُمْ] ... [لَا يُكْفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا] ... [قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ] ... [إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ] .

[هر چقدر می‌توانید، تقوای الهی پیشه‌سازید] ... [خداوند هیچ‌کس را مگر به اندازه طاقتش مکلف نمی‌سازد] ... [بگو: ای بندگان من! ای کسانی که بر خودتان (با گناه کردن) زیاده‌وری هم کرده‌اید! از رحمت خدا ناامید نشوید؛ زیرا خداوند تمام گناهان را می‌بخشد] ... [همانا خداوند توبه‌کنندگان بسیار و نیز پاک‌شوندگان را دوست دارد] ... و در همین مورد به پیامبرش صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: [لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ] ... [وَ اسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا] . [هیچ امری در دست تو (ای پیامبر) نیست. خداوند یا توبه‌آنان را می‌پذیرد و یا آنها را عذاب می‌دهد] ... [و از او طلب استغفار کن؛ زیرا که او بسیار توبه‌پذیر است] ...

در این جهان هستی، کسی را همچون پیامبر صلی الله علیه وسلم - در مقامو تقرب به درگاه خداوند نمی‌یابیم که همانند او باشد. اما چنان‌که می‌بینیم خداوند اجازه نداده که حتی در زمان حیاتش، برخی از گناهکاران برای استغفار و توبه یا نجات از عذاب الهی به او متوسل و پناه آورند، و به او می‌فرماید: هیچ کاری در دست تو نیست. این من هستم که می‌آنها را می‌بخشم و یا عذاب می‌دهم! تو خود نیز برای استغفار و طلب بخشش، باید به من روی بیاوری! پس اینکه مرد گناهکار حالتی دارد که به خاطر آن، هیچ‌دعایی از او پذیرفته نمی‌شود، مسلماً دعای غیر او نیز برایش پذیرفته نمی‌شود، حتی اگر دعاکننده سرور تمامی انبیاء و گل‌سر سبد مقریان درگاه خدا باشد!! مگر نمی‌بینیم که استغفار پیامبر برای عبدالله بن ابي - منافق درجه اول مدینه و سرده‌شان - چگونه شده است!

[اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ] . [می‌خواهی برایشان طلب استغفار کن یا نکن! اگر چنانچه هفتاد بار هم برایشان طلب استغفار و آمرزش کنی، هرگز خداوند آنان را نمی‌بخشد!!] ... چنانچه زمانی که خواست برای مادرش، و یا - بنا بر روایت دیگر - برای عمویش، ابوطالب - که اگر چه تا آخر عمرش، حامی و پشتیبانش بود، اما همچنان بر دین پدران خود باقی ماند و ایمان نیاورد - طلب استغفار کند، خداوند این چنین او را نکوهش فرمود: [مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلِيَا قُرْبَىٰ] . [برای پیامبر و مؤمنان شایسته نیست که برای مشرکین طلب استغفار کنند، هر چند که خویشان و نزدیکانشان باشند!] ... اما تمام بندگان و خصوصاً مسلمانان و توده مردم محق دارند، بلکه بر آنها واجب است که خداوند را بدون واسطه بخوانند و در این نوع عبادت - دعا و استغاثه - هرگز هیچ مخلوقی را مورد نظر قرار ندهند.

البته این درست است که اجابت دعا، مقتضای اخلاص و تقوا می‌باشد، ولی این مطلب با مسئله مورد بحث ما هیچ رابطه‌ای ندارد. آیا خیال می‌کنید کسی که فاقد حرارت و صداقت و اخلاص و تقواست، اگر به مرده و صاحب‌ضریحی پناه ببرد، در عوض آنها را نزد او می‌یابد؟! آیا او به وی صداقت و تقوا می‌دهد؟! به راستی که این پنداری است باطل و در دین خدا چیزی را نمی‌یابیم که آن را تأیید و تأکید کند و بلکه آن کاملاً مقابله و مبارزه می‌نماید.

و اینکه می‌گویند: چون انبیاء و اولیاء و افراد صالح، بندگان مقرب و آبرومند خدا هستند و در طول راه خداوند حرکت می‌کنند، پس به فریاد خواندن و توسل به آنان شرک نیست و ایرادی هم ندارد! جواب این است که: آنان در موضع رسالت و وظایف و تکالیف خود، در طول راه خداوند حرکت کرده‌اند؛ نمر مقام‌خدایی و پروردگاری! زیرا وقتی سخن از مقام الوهیت خداوند به میان بیاید، دیگر طول و عرض راه خداوند معنایی ندارد، جز آن که بگوییم وارد حوزه شرک و خرافات شده‌اند! انبیاء و اولیاء و صلحاء و همه همه مخلوق خدا هستند و محدود به زمان و مکان. بنابراین همانند خدا نمی‌توانند نیات و نداها و اصوات بندگان را - چه بلند بگویند و چه آهسته بشنود، و خداوند نیز این صفات و این ویژگیها را به هیچ‌احدی نداد و نمی‌دهد! خداوند به پیامبرش هر چند در اینجا مراد از مردگان، آن گمراهانی است که هرگز نمی‌خواهند هدایت می‌شوند - می‌فرماید: [وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ] . [(ای پیامبر) تو هرگز نمی‌توانی کسانی را که در قبرها هستند،

شنا سازي!] ... خداوند مي فرمايد: مرا با نامهاي نيكو و صفاتم بخوانيد، و نامها و صفاتم را به كسي اختصاص ندهيد؛ زيرا استغاثم بفرمايد خواندن غير خدا، در حقيقت الحاد و انكاري است در نامها و صفات نيكوي الهي، و نيز بر كندن و انتزاع قدرتي است از خداوند به كس ديگر، و در يك جمله، لباس الوهيت را بر تن غير خدا پوشاندن است: [**وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سُبُحْرُونَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ**] . [خدا داراي زيباترين نامهاست، پس او را بدان نامها بخوانيد و بمترك كساني بگوييد كه در نامها و صفات خدا الحاد مي كنند و به تحريف دست مي يازند (يعني صفات خدا را براي مخلوقات هم به كار مي برند). آنان كيفر كار خود را خواهندديد] ... هر كس چنين كند و صفات خدا به غير او - اگر پيامبر هم باشد - نسبت دهد، به طور يقين مشرك شده است، و شياطين به كلي عقل و دركش را ربه ده اند كه ديگر نمي تواند بين خالق و مخلوق، فرق بگذارد و حتي مخلوق را - در برخي صفات - از خالق برتر و بالاتر بيندارد! عجب است از اين انسان قرن بيستم! كه علمش فراگير شده، ولي بين خالق و مخلوق نمي تواند فرقي قائل شود، و شياطين چنان عقل و دلشان را تسخير کرده اند كه حيران و سرگردان شده اند:

[**قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا لَهُ**] . [بگو: آيا چيزي غير از خدا را بخوانيم كه نفعي به حال ما دارند و نيزاني؟! و آيا پس از آن كه خداوند ما را هدايت بخشيده است، به عقب بازگشت كنيم (و دوباره مشرك شويم)، همچون كسي كه شياطين او را در بيابانها و يلان و سرگردان به دنبال خود كشد؟!] ...

? و اينكه مي گويند: توسل و استعانت به صاحبان قبور اشكالي ندارد؛ زيرا تأثير صاحبان قبور قويتر از تأثير زندگان است و آنها داراي قدرتي هستند كه از خداوند گرفته اند و لذا مي توانند به فرمايد در ماندگان برسند، مريضان را شفا دهند، به نازيان و عقيم فرزندان ببخشند! جواب چنين است:

اين عقيدة درست مانند عقيدة و گفتار مشركين جاهلي پيش از اسلام مي باشد. قرآن تصريح دارد كه آنها، همزمان با اعتقاد به خداوند - متعال - و اينكه خالق و مالك و رازق و پناه دهنده و مدبر و گرداننده جهان هستي تنها اوست، معتقد بودند كه معبودان ديگرشان، اگر چه خود مخلوق و آفريده خداوند هستند، ولي رابطه آنها از لحاظ قرب و نزديكي با خداوند طوري است كه اگر بخواهند مي توانند به كسي چيزي داده، يا از او پس گيرند و يا فقيرش گردانند. قدرت دارند كه بيماري را شفا دهند و اگر خواست بياشند، مي توانند به كسي فرزند هم عطا كنند.

آنها مي گفتند: خدايان ما اين گونه اختيارات جزئي را از طرف خداوند بزرگ دارند. به همين دليل، به آنها متوسل مي شويم تا ما را به خدا نزديك سازند و لذا براي خوشنود نگاه داشتن آنها، به پايان قرباني مي كنيم، ايشان را طواف مي كنيم، به خاطرشان نذر و صدقه مي دهيم از آنها حوايج و دعاهاي خود را مي طلبيم آنها نيز براي ما برآورده مي سازند: [**مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ**] ... [**وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ**] . [ما آنان را عبادت نمي كنيم، مگر بدان خاطر كه ما را به خدا نزديك گردانند] ... [آنها غير از خدا چيزهايي را مي پرستند كه نه اصلاً برايشان زيان مي رسانند و نه سودي عايد شان مي سازند و مي گويند: اينها واسطه هاي ما نزد خدايند!] ... قرآن همين اعتقادشان را شرك مي داند، و تمام اعمال فوق را عبادت مي شمارد. اغلب مشركان جهان داراي همين عقيدة شرك آميز بوده اند، اما تعداد مشركاني كه در ربوبيت، مالكيّت، خالقيت، رازقيت و مديريت، براي خدا همنا و شريك قائل باشند، بسيار كم و اندك بوده اند تا جايي كه مي دانيم، هيچ قومي از مشركين - تا كنون - معبودان خود را با خداوند برابر نپنداشته اند. قرآن كريم حتي درباره مشركان عرب تصريح دارد كه هر گاه آنان در مسافرتها دريايي سوار كشتي مي شدند و مورد هجوم امواج سهمگين دريا قرار مي گرفتند، تمام معبودان را فراموش کرده و فقط خدای واحد قهار را مي خواندند و تنها به او اميد مي بستند و پناه مي بردند. به هر حال از آيات قرآن كريم، معلوم است كه آنها همزمان با عبادت خدای بزرگ و برتر، و كرنش و تعظيم در برابر او، معبودان ديگر خدا را نيز عبادت مي كردند و در برابر آنها اظهار عجز و ناتواني و خشوع مي نمودند؛ چرا كه معتقد بودند آنها اختياراتي از قبيل: دفع بلا، اعطاي فرزند، شفاي مريض و... را دارند و مي توانند دعايشان را به خدا برسانند. قرآن كريم بر همين عقيدة ضربت سختي وارد نموده و مي گويد: احدي را نبايد به جز خدا، گرداننده امور، مالك نفع و ضرر، خالق و رازق تصور نكنند و در عبادت و صفات، كسي را شريكش نسازند و كسي همجز با ايمان به حق و عمل صالح نمي تواند به خدا تقرب پيدا كند. تمام اين شبهات بدین خاطر است كه خدا را به درستي نشناخته اند، و لذا او را با خلق مساوي قرار مي دهند! آيا كسي كه خلق مي كند با كسي كه خلق نمي كند و خود مخلوق است، برابر و شايسته پرستش است؟! آيا زنده با مرده متفاوتي ندارد؟! آيا كسي كه مي داند و از همه چيز باخبر است، با كسي كه نمي داند فرقي ندارد؟! [**أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ**] ... [**مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَ لَا الْأَمْواتُ**] ... [**هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْمَلُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْمَلُونَ**] . [آيا كسي كه خلق مي كند، همچون كسي است كه خلق نمي كند؟!] ... [زندگان با مردگان برابر نيستند] ... [آيا كساني كه مي دانند، با كساني كه نمي دانند برابرند؟!] ... پس كسي بايد پرستش شود و به او توجه گردد كه خلق مي كند،

روزي مي دهد، مالک همه چیز است، تولد و پرورش و تندرستی و همه و همه چیز در دست اوست و کسی در این خصوصیات، با او شریک نیست:

[وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ] ... [وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قَائِلًا 'يُوقِنُونَ'] ... [قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ قَدْ لَكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ قَائِلًا 'تُصْرَفُونَ'] ... [قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ قَائِلًا 'تُسْحَرُونَ'] ... [اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ يُعِيدُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ] ... [ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لا إِلَهَ إِلا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ وَكَيْلٌ] .

[اگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده، به تحقیق خواهند گفت: خدا! بگو: آیا چیزهایی را که به جز خدا به فریاد می خوانید، چنین می بینید که اگر خدا بخواید بر سر او گزند می برساند، آنها بتوانند آن زیان و گزندش را بر طرف سازند؟ و یا اگر خدا بخواید لطف و مرحمتی در حق من روا دارد، آنها بتوانند جلو لطف و مرحمتش را بگیرند و آن را باز دارند؟ بگو: خدا مرا بس است. توکل کنندگان، تنها بر او تکیه و توکل می کنند و بس] ... [اگر از آنان بپرسی: چه کسی خود آنها را آفریده، قطعاً می گویند: خدا! پس چرا (از عبادت خدا) منحرف می شوید و (متوجه پرستش چیزهای دیگری می گردید؟!)] ... [بگو: چه کسی از آسمان به شما روزی می رساند؟ چه کسی بر گوش و چشمها تواناست؟ چه کسی زنده را از مرده و مرد را از زنده بیرون می آورد؟ چه کسی امور را تدبیر می کند؟ قطعاً خواهند گفت: خدا! پس بگو: (حال که به تمام این چیزها اقرار می کنید) چرا (تنها خدا را عبادت نمی کنید و فقط از او) نمی ترسید؟! آن، خداست که پروردگار حقیقی شماست و اوست که چنین است که خود قبول دارید. پس پرستش و نیز حق است و پرستش غیر او، باطل). آیا سواي حق جز گمراهی است؟ پس چگونه از راه بدر برده می شوید؟!] ... [بگو: زمین و تمام کسانی که در آن هستند، از آن کیستند اگر می دانید؟ خواهند گفت: از آن خداوند. بگو: پس چرا نمی اندیشید؟! بگو: چه کسی مالک آسمانهای هفتگانه و صاحب عرش عظیم است؟ بلافاصله خواهند گفت: از آن خداست. بگو پس چرا (تنها از خدا) نمی ترسید؟! بگو: چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد و او کسی باشد که (به همه) پناه دهد و کسی را (هم نمی توان) از (عذاب) او پناه داد اگر چنانچه امر است می گویند؟ خواهند گفت: از آن خداست. بگو: پس چگونه گول و فریب می خورید و جادو می شوید؟!] ... [خدا کسی است که شما را آفریده، سپس به شما روزی بخشیده است. بعد شما را می میراند و سپس دوباره زندهتان می گرداند. آیا در میان شرکاء و معبودانتان کسی هست که چیزی از این کارها را انجام دهد؟ خدا دورتر و برتر از این است که برایش شریک قائل شوند] ... [آن خدا و پروردگار شماست. جز او خدایی نیست، و او خالق همه چیز است. پس او را باید عبادت کنید و همو حافظ و مدبر همه چیز است] ... در حدیثی قدسی نیز آمده است: «إِنِّي وَالْإِنْسُ وَالْجِنُّ فِي نَبَا عَجِيبٍ أَخْلَقُوا وَعَبِدُوا مِنْ غَيْرِي وَأَرْزُقُوا بِشَرِّكَ سِوَايَ». «داستان من با بندگانم از انس و جن بسیار شگفت انگیز است! من خلق می کنم، اما غیر از من پرستیده می شود. من روزی می دهم، ولی غیر از من سپاسگزار می شود».

قرآن کریم، عقیده این مدعیان را مبنی بر توسلات و تقرباتشان به غیر خدا، چنین رد می کند:

[وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ وَ لا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ ضَرّاً وَ لا نفعاً وَ لا يَمْلِكُونَ مَوْتاً وَ لا حَيَواتاً وَ لا نُشُوراً] ... [إِنْ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَاباً وَ لو اجْتَمَعُوا لَهُ وَ إِنْ يَسئَلُهُمُ الذُّبَابُ شَيْئاً لا يَسْتَفِيدُونَ مِنْهُ ضَعْفَ الطَّالِبِ وَ الْمَطْلُوبِ] ... [قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ وَ ما لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شِرْكَ وَ ما لَهُ مِنْهُمْ ظَهيرٌ] ... [قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ قُلْ لا يَمْلِكُونَ كُنتُمْ عَنْكُمْ وَ لا تَحْوِيلًا] ... [قُلْ ادْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُنَا وَ لا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَيَّ أَغْرابًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتُنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسئَلُوهُ السَّائِطِينَ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانًا] ... [وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقاً مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ شَيْئاً وَ لا يَسْتَطِيعُونَ قُلْ تَضَرَّبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ] ... [قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَقَّىكُمْ وَ أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ لا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ ما لا يَنْفَعُكَ وَ لا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذاً مِنَ الظَّالِمِينَ وَ إِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ قُلْ كاشِفٌ لَهُ إِلا هُوَ وَ إِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ قُلْ رَأدٌ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ] . [مشركان غير از خدا، معبودهایی را برگزیده اند که چیزی را خلق نمی کنند و بلکه خودشان مخلوقی بیش نیستند، و مالک سود و زبانی برای خود نبوده بر مرگ و زندگی و رستخیز، اختیار و قدرتی ندارند] ... [آن کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می خوانید و پرستش می کنید، هرگز نمی توانند مگس را خلق کنند،

اگر چه همگان (برای آفرینش آن) دست به دست هم دهند، و حتی اگر مگس چيزي را از آنها ببرد، نمي توانند آن را از او پس بگيرند و برهانند. همطالب (که مگس ناچيز است) و هم مطلوب (که معبودان دروغين هستند) در مانده ناتوانند! [... بگو: کساني را فریاد بخوانید که به جز خدا (مدعو غيبي) مي پنداريد. آنها در آسمانها و زمين به اندازه ذره اي چيزي و قدرتي ندارند، و در آسمانها و زمين کمترین شراکتی (در خلقت و مالکیت و تدبير و اداره اش) نداشته و خداوند در میانشان (نماینده و واسطه) یاور و پشتیبانی ندارد] ... (اي پيامبر! به مشركان) بگو: کساني را که به جز خدا (به هنگام بلا) به فریاد مي خوانيد، (خواهيد ديد که) نتواناي دفع زيان و رفع بلا از شما دارند و نمي توانند آن را دگرگون سازند (و ناخوشيها را به خوشيها و برعکس... تبديل کنند) [... بگو: آيا چيزي غير از خدا را بخوانيم که نه سودي به حال ما دارند و نه زياني؟! و آيا پس از آن که خداوند ما را هدايت بخشیده است، به عقب بازگشت کنيم (و دوباره مشرک شويم)، همچون کسي که شياطين او را در بيابانها و يلان و سرگردان به دنبال خود کشند؟!] ... [و کساني را غير از خدا مي پرستند که مالک کمترین رزق و روزي در آسمانها و زمين براي آنان نيستند و نمي توانند و نخواهند توانست. پس براي خدا شبیه و نظير قرار ندهيد. بيگمان خداوند مي داند و شما نمي دانيد] ... [بگو: اي مردم! اگر درباره دين و آيين من در شک و ترديد هستيد (بدانيد که) من آن کساني را که به غير از خدا مي پرستيد، نمي پرستم و لکن خداوندي را مي پرستم که شما را مي ميراند و به من دستور داده شده است که از زمره مؤمنان باشم، و اينکه به ديني رو آور که خالي از هر گونه شرک و انحرافي است (و کاملاً با فطرت موافق است) و از زمره مشرکين مباش! و به جاي خدا، کسي و چيزي را به فریاد و کمک مخوان که به تو نه سودي مي رساند و نه زياني. اگر چنين کني (و دعا و عبادت خود را متوجه غير خدا بسازي)، از ستمکاران و مشرکان خواهي شد. اگر خدا ضرري به تو برساند، هيچ کس جز او نمي تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخواد خيري به تو برساند، هيچ کس نمي تواند فضل و لطفش را از تو برگرداند. خداوند فضل و لطفش را شامل هر کس از بندگانش که خواهد، مي کند و او داراي مغفرت و مهر فراوان است] ...

اسلام مي گويد: به جز خدا، هيچ احدي اختيار چيزي را در دست ندارد. تولد، پرورش، حيات، مرگ، تندرستي، مرض، شفا، تنگدستي، توانگري، هدايت، عزت، ذلت، استجاب، و... همه و همه چيز به دست خداست و بس:

[قُلِ اللَّهُ مَالِكُ الْمَلَائِكَةِ مُنْذَرًا مَنْ تَشَاءُ وَ تُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ فِي الْبُيُوتِ مَنْ تَشَاءُ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ] ... [بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا] ... [الَّذِي خَلَقْنِي فَهُوَ يُعِيدُنِي وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَ يُسْقِينِي وَ إِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشفِيَنِي وَ الَّذِي يُمَيِّتُنِي يُعِيدُنِي وَ الَّذِي أَمْطَعُنِي لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ] ... [مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَ مَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ] ... [لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنثَاءً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكُورَ أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَ إِنثَاءً وَ يَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ] . [بگو: پروردگار! اي مالک همه چيز! تو هر کس را که خواهي، حکومت و دارايي مي بخشي و از هر کس که خواهي حکومت و دارايي را باز پس مي گيري، و هر کس را خواهي عزت و قدرت مي دهی و هر کس را خواهي، خوار و ذليل مي داري. خير و خوبي در دست توست و بيگمان تو بر هر چيزي قادر و تواناي. (بخشي از) شبر جزو روز مي گرداني (و بدین سبب شبها کوتاه و روزها دراز مي شوند) و (بخشي از) روز را جزو شب مي گرداني (و لذا روزها کوتاه و شبها دراز مي شوند) و زنده را از مرده و مرده را از زنده پديد مي آوري، و به هر کس که خواهي بدون حساب روزي مي بخشي] ... [بلکه تمام کارها و امور در دست خداست] ... [کسي که مرا آفریده است و هم مرا هدايت مي کند. اوست که مرا مي خوراند و مي نوشاند و هنگامي که بيمار شوم، اوست که مرا شفا مي دهد، و آن کسي که مرا مي ميراند و سپس زنده مي گرداند. اوست که اميدوارم در روز جزا و سزا گناهم را بيمارزد] ... [خداوند هر رحمتي را براي مردم بگشايد، کسي نمي تواند (در آنرا ببندد و) از آن جلوگيري کند، و خداوند هر چيزي را که باز دارد و از آن جلوگيري کند، کسي جز او نمي تواند آن را روان سازد، و او توانا و کاربست] ... [مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمين، از آن خداست و هر چه را خواهد، مي آفريند. به هر کس که خواهد، دختراني مي بخشد و به هر کس که خواهد، پسراني عطا مي کند و يا اينکه هم پسران را مي دهد و هم دختران را، و (يا) هر کس را خواهد، عقيم و نازا مي کند. او بس آگاه و تواناست] ... واقعاً انصاف و مروت اعراب جاهلي بيش از انصاف مردم امروزي است!! آنان فقط خوبي و نجات و فریادسي را به معبودان خيالي خود نسبت مي دادند، اما مردم امروزي، بدوي گرفتاري و بيماري و آفت و مصيبت و ورشکستگي و... را به خداي- سبحان- نسبت مي دهند و در مقابل، خوبيها را به شرکاء پوشالي خود نسبت مي دهند! مثلاً مي گویند: خداوند، فلان کس را مريض کرد، اما پس از تندرستي مي گویند: فلان مرده صاحب فلان ضريح او را شفا داد!! خداوند، به فلان کس فرزند نداد است، اما پس از اعطاي فرزند مي گویند: صاحب فلان قبر، به او فرزند ي بخشیده است!! اگر کسي فلج شود يا تصادف کند، و يا به حوادث ديگر بميرد، مي گویند: خداوند او را فلج کرد! خدا خواسته که او تصادف کند! اين خواست خدا بوده که بميرد! ولي اگر از همان بيماري شفا پيدا کند و يا از خطري نجات يابد، آنگاه مي گویند: او متوسل به فلان موجود يا فلان بنده مقرب خدا شد، و او را از اين خطرات نجات داد! لذا نام او را بابرکت مي دانيم؛ چرا که جهان هستي به خاطر او آفریده شده و اگر وجود او نبود، بهشت و جهنم، دنيا و آخرت، و خلاصه جهاني هم در کار نبود!!

پس ما نام مبارك و مقدسش را نوشته و به بازوي فرزندانمان مي بنديم و اين طلسم باعث مي شود كه او را از هر خطري، از جزدگي، از زخم چشم و... گرفتاريهاي احتمالي ديگر نجات خواهد داد و ارواح خبيثه را از او دور مي سازند!!
 اگر چنانچه نام خدا به نتهايي برده شود و با نامشان همراه نشود، به خدا ايمان نخواهند داشت و شور و هيجاني به آنها دست نخواهد داد، اما زماني كه نام خدا را با خدا با يكي از آنها همراه شود، آنگاه به او ايمان مي آورند و شادمان مي شوند! و اين است كه نام خدا را با نامهاي ديگر - در ذكر - برابر دانسته و بر در و ديوار مساجد و... در يكرديف نوشته مي خوانند! واقعاً بسيار عجيب است! خدا را به فرياد مي خوانند و عهد مي بندند كه اگر آنها را نجات دهد و حاجتشان را برآورده سازد، ديگر تنها او را سپاس خواهند گفت و كسي را با او همراه و شريك نخواهند ساخت. اما همين كه نجات مي يابند و خواسته شان عملي مي شود، مي گویند: اين از طرف فلان مرده است! خداوند به خاطر آنها ما را نجات داد! خداوند به آنها فرزند مي بخشد، مي گویند: اين از جانب فلان صاحب قبر است! چنانچه قرآن به همين موضوع چنين اشاره مي كند: [هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّيْهَا حَمَلًا حَقِيْقًا قَمَرَتْ بِهِ فَلَمَّا أَفَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبِّهَا لَنْ أَدِيْتِنَا صَالِحًا لَنْكُوْنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ فَلَمَّا آتَتْهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا آتَاهُمَا فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ أَلَيْسَ لِكُلِّ شَيْءٍ وَ مَا لَا يَخْلُقُوْنَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلُقُوْنَ وَ لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ لَهُمْ نَصْرًا وَ لَا أَنْفُسُهُمْ يَنْصُرُوْنَ وَ إِنْ تَدْعُوْهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَبْعُوْكُمْ سِوَاءَ عَلَيْنِمْ أَدْعُوْهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُوْنَ إِنْ أَدْبَرَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلَكُمْ فَادْعُوْهُمْ فَلْيَسْتَجِيْبُوْا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ] .

[او آن كسي است كه شما را از يك جنس آفريد و همسران شما را از جنس خودتان ساخت تا شوهران در كنار همسران بياسايند. هنگامي كه شوهران با همسران آميزش جنسي مي كنند، همسران بار سبكي (به نام جنين) برمي دارند و به آساني با آن روزگار را به سر مي برند. اما هنگامي كه بار آنان سنگين مي شود، شوهران و همسران، خدايشان را به فرياد مي خوانند و چنين دعا مي كنند: اگر فرزند سالمی به ما عطا كني، از زمره سپاسگزاران خواهيم بود. اما وقتي كه خداوند فرزند سالمی پदानان داد، در اعطاي آن كساني را (از قبيل: مرده ها و صاحبان قبور) انباز و شريك خدا مي سازند، و خدا بسي بالاتر از آن است كه همانند معبودان شود. آيا چيزهايي را شريك خدا مي سازند كه نمي توانند چيزي را خلق كنند و بلکه خودشان هم آفريده مي شوند؟! شرکاء و معبودان نشان نمي توانند ايشان را ياري دهند و نمي توانند خويشتن را كم كنند! شما اگر معبودان را به فرياد خوانيد تا شما را هدايت كنند و راه را به شما نشان دهند، پاسخ شما را نمي توانند بدهند و خواسته تان را نمي توانند برآورده سازند. براي تان يكسان است، خواه آنان را به فرياد بخوانيد و خواه خاموش باشيد و نخوانيد. به راستي كساني را كه به غير از خدا به فرياد مي خوانيد، بندگان مثل خودتان هستند. پس آنها را بخوانيد، اگر راست مي گوئيد بايد به شما پاسخ دهند!] ... همچنان كه مي بينيم، اين آيات ادعای كساني را كه خيال مي كنند، افرازي غير از خدا هستند كه مي توانند به آنها فرزندی عطا كنند، چگونه مردود و محكوم به شرك مي كنند! و مي گوید: آنان خود هم نمي توانند براي شان كاري كنند تا چهره سد به شما!! يعني اگر خودشان داراي فرزند نشدند، و خداوند نخواهد بدانان ببخشد، چه كار مي توانند بكنند؟! يا اگر خودشان مريض شدند به چه كسي پناه مي برند؟! قرآن نشان مي دهد، پيامبران الهي: - همان كساني كه امروز، مردم به آنان متوسل مي شوند و از آنان طلب فرزند و يا شفای مريض مي كنند، خودشان از خدا درخواست فرزند نمي نمودند؛ نه غير او. چنانچه در باره زكريا و ابراهيم - عليهم السلام - مي فرمايد:

[هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ] ... [الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلِيَّ الْكَبِيرَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ] . [در آنجا زكريا، پروردگارش را خواند و (چنين) دعا كرد: پروردگارا! از جانب خود به من فرزند پاكي عطا فرما كه بي شك تو شنونده دعايي] ... [حمد و ستايش مخصوص خدايي است كه به من در زمان پيري، اسماعيل و اسحاق را بخشيد. بدون شك پروردگارم شنونده دعاهاست] ...
 و همين ابراهيم - عليه السلام - كه مي گوید: [وَ إِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي] . [و هر گاه من مريض شدم، هموست كه مرا شفا مي دهد] ... همچنين مي فرمايد: آنان كه از دنيا رفته و مرده اند، نمي دانند چه زماني برانگيخته مي شوند. پس چگونه مي توانند از احوال و نيات و فريادهاي بندگان خدا آگاه باشند؟!]

[وَ الَّذِينَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُوْنَ شَيْئًا وَ هُمْ يُخْلُقُوْنَ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَ مَا يَشْعُرُوْنَ أَيَّانَ يُبْعَثُوْنَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ] . [آن كساني را كه به جز خدا به فرياد مي خوانيد، نمي توانند چيزي را خلق كنند و بلکه خودشان خلق مي شوند! (پس آيا بايد مخلوقات ضعيف و همنوع خود را به فرياد بخوانيد يا خالق همه شما و كائنات را؟!]. آنها مرده اند و زنده نيستند، و نمي دانند كه (هم خود و هم بندگان شان) چه وقت زنده و برانگيخته مي شوند! خداي شما (كه بايد تنها او را بخوانيد و بپرستيد) خدايي يگانه و واحد است]

? و اما اينكه مي گویند: جايز نيست اين واسطه قرار دادن را شرك بدانيم؛ چون در تمامي اعمال بندگان، آنچه معيار و ملاك است، نيت است و كساني كه به قيو بر بندگان صالح خدا متوسل مي شوند، نيتشان شرك نيست!! بايد در جوابشان بگوئيم:

می دانستیم] ... و بالاخره اینکه می گویند: توده مردم با مشرکین جاهلی فرق می کنند؛ زیرا آنها مخلوق را عبادت می کرده اند و از بت های سنگی درخواست و طلب می نمودند، اما مردم امروزی، تنها از مخلوق درخواست می کنند و توسل اینان به اولیاء خدا با عبادت مشرکین پیش از اسلام، خیلی تفاوت دارد و این آیات تماماً درباره آنها و بت های سنگی شان نازل شده است!! جواب چنین است: این سخن نیز مغالطه ای بیش نیست؛ زیرا دعا و درخواست و التماس و استغاثه غیبی، برابر نص صریح قرآن و حدیث - همانگونه که آورده ایم - عبادت محض می باشد. همچنین - چنانچه قبلاً اشاره کردیم - بت های اعراب جاهلی، تنها در قالب سنگ نبودند، بلکه به گواهی قرآن و حدیث، تندیس و مجسمه ها و یادگارهایی از فرشتگان و افراد صالح بوده اند و گذشته از این، چهره قالب سنگ باشند، و چهره قالب انسان و فرشته... هر چه می خواهند باشند، باز هم «مَنْ دُونَ اللَّهِ» هستند! و نشاید که آنها را به فریاد خوانند! و از طرفی، آنچه در آیات قرآن مورد نظر است، عموم لفظ است؛ نه خصوص سبب! یعنی شأن نزول، معنی آیه را مقید نمی کند. در این صورت بایستی شرک تنها در همان دروه حرامو ناروا می گردید و پس از آن، حلال به حساب می آمد!! خداوند شرک را تنها بر اعراب جاهلی حرام کرده است، بلکه برای غیر اعراب و همه بتدگان خدا - در تمام زمانها و مکانها - حرام نموده است. پس اینکه می گویند: این آیات درباره اهل جاهلیت پیش از اسلام نازل شده است و تنها خطاب بدانها بوده و به دیگران اختصاص ندارد، این سخن از جهالت و حماقت برخاسته که ما اصلاً بدان اهمیتی نمی دهیم و برای آن ارزشی هم قائل نیستیم و بیش از این هم بدان نمی پردازیم! از خداوند می خواهیم که توحید و یگانه پرستی را روزی مان گرداند و ما را بر آن بمراند و زندگی و مرگمان، با داشتن آن همراه باشد. از رسول خدا - صلی الله علیه و سلم - روایت شده است که فرمود: «الشرك أخفی من ديب الذر علی الصفا فی اللیلة الظلماء و أدناه أن تحب علی شیء من الجور و أن تبغض علی شیء من العدل و هل الدین الا الحب و البغض؟». «شرك ورزیدن، پنهانتر است از رد پای مورچه بسیار ریز بر سنگ صاف در شب تاریک! و کمترین درجه شرک آن است که چیزی از ظلم را دوست داشته باشی و با کمترین چیزی از عدالت دشمنی کنی، و اصلاً آیا دین غیر از حب و بغض، چیز دیگری است؟».

و سپس این آیه را خواند: [قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ] . [بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد و گناهان شما را ببامرزد؛ زیرا خداوند غفور و رحیم است]...

یعنی اخلاص توحید، مقتضی دوست داشتن عدالت و دشمنی با ظلم و ستم است. پس هر گاه انسان، شخص ظالم و ستمکاری را دوست داشت و از عادل و دادگری بدش آمد، به راستی شرک ورزیده است!! هر گاه اسلام تا این اندازه در پاکسازی دلها و انتقاد از عقاید غلطو اشتباه آنان، حساس و دقیق و گوش به زنگ باشد، پس ما چگونه افرادی را ببینیم که در دعای خویش به غیر خدا پناه می برند و خوف و رجایشان، متوجه غیر اوست، و آنگاه به آنها بگوییم: بر تو هیچ اشکالی نیست و می توانی همچنان ادامه دهی!! [حَقَّاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ] ... [إِنْ اللَّهُ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَنْ دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا مُبِينًا] ... [إِنْ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ] ... [إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ مَاوئِئَهُ النَّارُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ] . [حقگرا و مخلص و حنیف باشید و هیچ گونه شرکی را برای خدا قرار ندهید؛ چرا که هر کس برای خدا شریکی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حضیض شرک) از آسمان به زمین فرو افتاده است و به بدترین شکل ممکن جان داده است) و پرندگان (تگه های بدن) او را می ربایند، یا اینکه تندباد او را به مکان بسیار دوری پرتاب می کند!] ... [بیگمان خداوند هرگز شرک به خود را نمی بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که بخواهد می بخشد؛ زیرا هر که برای خدا شریکی قائل شود، گناهمزگی را مرتکب شده و دروغ بزرگی را به هم بافته است!] ... [همانا شرک، ظلم بزرگی است] ... [بدون شک، هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش آتش دوزخ است، و ظالمان (همان کسانی که با شرک به خود ظلم کرده اند) هیچ یار و یاور ندارند!]

واسطه ها، کم کم خدا می شوند!

به راستی، بشر از زمانی که واسطه تراشی در پیشگاه خدا را به دروغ ساخت و بدان روی آورد، گمراهی آن چنان بشر را از تاریکی ای، به تاریکی عمیق تری انداخت تا جایی که خود خدا را فراموش کردند. همان خدایی که برایش دلها و واسطه ها قرار داده بودند، خودش را فراموش کردند و واسطه هایش را ذکر کردند و همانند خدا دوست داشتند و یکسر بندگان روی آوردند، به طوری که از شنیدن نام خدا به تنهایی، دیگر شور و شوقی از ایشان دیده نمی شود، ولی به محض به میان آمدن نام یکی از همین واسطه ها و یا بنده ای دیگر از بندگان خدا، هیاهو و نعره ها سر می دهند و غرق سرور و شادی می شوند و چه بسا به حالت جذب می افتند و ذکر و سرودگویی، به دست افشانی و پایکوبی و سر تکان دادن می پردازند!! و گاهی هم در

دپانو شمیره: له 27 تر 28

مقابل انساني بي خبر از قرآن و سنت، زانو مي زنند و حرف شنوي مي کنند!! [وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ] . هنگامي که نام خداوند به تنهائي و يگانگي برده شود، کساني که به آخرت ايمان ندارند، دلهايشان مي گيرد و بيزار مي شود، اما هنگامي که نام کساني غير از او برده مي شود، ناگهان شاد و خوشحال مي شوند! [... بنا بر اين، نزد آنان در هر چيزي بُرد با اين شرکاء و واسطه هاست. چدر محبت، چدر عبادت و اخلاص، چدر استغاثه و توسلها، چدر نذر و قرباني و عشق و حماسه ها... و چيزي براي خدا نمانده است که مقابل ذکر باشد، مگر اينکه به تبعيت آن واسطه ها، از او هم نامي ببرند! [وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَ النَّاعِمِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فُهْوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ] .] .

مشركان سهمي از زراعت و چهار پاياني را که خداوند آنها را آفريده است، براي خدا قرار مي دهند و به گمان خویش مي گویند: اين براي خداست (و با اين سهم به خدا تقرب مي جوييم و بدین منظور، آنها را به ميه مانان و ناتوانان مي دهيم) و اين براي شرکاء و معبودان ماست (و با اين سهم نيز به معبودان تقرب مي جوييم و بدین منظور آنرا به رؤسا و پرده داران و کاهنان و خادمان بتکده ها و معابد مي دهيم). اما آنچه به شرکاء ايشان تعلق مي گيرد، به خدا نمي رسد (و صرف کردن آن در راه خدا حرام است) و آنچه متعلق به خدا مي باشد، به شرکاء ايشان نمي رسد (و مي توان براي آنها صرف کرد و به کاهنان و رؤسا و خدمتگزاران اصنام ايشان داده شود!) واقعا چه بد داوري مي کنند!... متأسفانه، اين الودگي به عقايد مسلمانان امروزي نيز سرايت کرده است تا جايي که نزديک است خود خدا را فراموش کنند و به دايرة شرک وارد شوند. به همين جهت لازم دانسته ايم فصل جداگانه اي را به همين مورد اختصاص دهيم تا بدانيم که چه خطري در کمين آنهاست: [وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِيَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ] .] و اکثر آنهايي که ادعای ايمان مي کنند، مؤمن نيستند مگر اينکه مشرکند

صدق الله العظيم

پاين

عبدالله - عابد (کابل)

26-01-2010